

حیات، احوال، تحصیلات و آثار فاضل سراب

پدیدآورنده (ها) : کرباسی اصفهانی، علی

میان رشته ای :: همایش همایش فاضل سراب و اصفهان عصر وی :: مجموعه مقالات همایش فاضل سراب و اصفهان عصر وی (ملی)

صفحات : از ۳۴۷ تا ۳۸۰

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1740397>

تاریخ داندود : ۱۴۰۳/۰۳/۲۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



عناوین مشابه

- کتاب شناسی توصیفی احوال و آثار فاضل سراب
- شرح احوال و آثار علامه رفیعی قزوینی
- بررسی آثار و احوال پروفسور دکتر فیلیپ جی کرین بروک
- احوال و آثار میرزا عبدالباقی طبیب اصفهانی (شاعر قرن دوازده اصفهان)
- پژوهشی در احوال و آثار عبداللطیف عباسی بنیروی گجراتی و شرح حدیقه او موسوم به لطایف الحدایق
- نگاهی به احوال و آثار انقروی و گزیده‌ی او از مثنوی با عنوان نصاب مولوی
- گزارشی از طرح جامع گردآوری احوال و آثار نوابغ خوشنویسی
- احوال و آثار ابو جعفر محمد بن جریر طبری
- بررسی زندگی، احوال و آثار الماس‌خان کندوله‌ای (بر پایه نسخه‌های خطی آثار او)
- مقدمه مصحح: شرح احوال و آثار امیر علیشیر نوائی

حیات، احوال، تحصیلات و آثار

فاضل سراب

علی کرباسی زاده اصفهانی *

مقدمه

ملا محمد معروف به فاضل سراب فرزند عبدالفتاح، فقیه متشرع، محدث متبحر، متکلم محقق و حکیم متألّه از علمای نامدار شیعی ایرانی در اواخر قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم هجری است. وی در «سراب»^۱ از روستاهای تنکابن زاده شد، و چندی در مدارس تنکابن، مقدمات را فرا گرفت. چنانچه در بعضی منابع آمده است، او در ابتدا، تحصیل و استفاده، علوم را از محضر والد خود فرموده است.^۲

سپس به پایتخت ایران و مرکز علم و حکمت شیعه اصفهان کوچ نمود، و از محضر فقها و حکمای مکتب فقهی - فلسفی اصفهان، بهره‌های بسیار برد، و به مراتب بالای علم و کمال نایل گردید. بیشترین استفاده را در دانش فقه و اصول، از محضر فقیه مبرز علامه میرزا محمدباقر سبزواری برد. به طوری که در صدر تلامذه، و از افاضل شاگردان او گردید.^۳ در علم فقه و حدیث همچنین شاگرد استادالکل آقا حسین خوانساری^۴ و علامه محمدتقی مجلسی^۵ بود. در علوم عقلی به ویژه حکمت و کلام نیز از محضر حکمای نامداری مانند ملا رجب‌علی تبریزی^۶، ملا میرزای شیروانی^۷ و آقا حسین خوانساری استفاده کرد.

ملا محمد سراب همچنین از سوی بزرگان و مشایخ حدیث شیعی مفتخر به اخذ اجازه گردید که از جمله مشایخ روایتی او عبارت‌اند از: محقق سبزواری^۸، علامه ملا محمدباقر مجلسی^۹، مولی

*. عضو هیأت علمی گروه فلسفه دانشگاه اصفهان.

محمدعلی استرآبادی^{۱۰} و شیخ علی صغیر. بدین^{۱۱} ترتیب مجموع استادان درس، و مشایخ اجازه فاضل سراب، هشت نفر می‌شود که - مطابق تاریخ وفات - عبارت‌اند از:

استادان و مشایخ

۱. علامه مولی محمدتقی مجلسی (۱۰۰۳ - ۱۰۷۰ق) که ظاهراً فقط استاد درس فاضل سراب بوده است.
 ۲. ملا رجب‌علی تبریزی (م ۱۰۸۰ق) استاد درس حکمت و فلسفه فاضل سراب که فاضل در مدرسه‌ای که به دستور شاه عباس دوم صفوی برای حکیم تبریزی ساخته شده بود - که در مقابل و معارض با مدرسه ملاصدرا قرار داشت - نزد استاد تحصیل می‌کرد^{۱۲}.
 ۳. علامه مولی محمدباقر سبزواری (۱۰۱۷ - ۱۰۹۰ق) که علاوه بر استاد درس، شیخ روایت نیز بوده، و فاضل سراب در سال ۱۰۸۱ از سوی استاد مجاز گردیده است، و استاد او را چنین وصف کرده است: «المولی الاجل الفاضل العالم التقی... مولانا محمد الگیلانی...»^{۱۳}.
 ۴. مولی محمدعلی بن احمد استرآبادی (۱۰۱۰ - ۱۰۹۴ق).
 ۵. آقا حسین محقق خوانساری (۱۰۱۶ - ۱۰۹۸ق) ظاهراً فقط استاد درس فاضل بوده است.
 ۶. میرزا محمد بن حسن شیروانی معروف به ملا میرزا (م ۱۰۹۸ق) از استادان درسی فاضل به شمار می‌رود.
 ۷. شیخ علی مشهدی معروف به شیخ علی صغیر صاحب الدر المنثور (۱۰۱۳ - ۱۱۰۱ق).
 ۸. علامه مولی محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ق).
- در کتاب تلامذه علامه مجلسی^{۱۴}، فاضل سراب را در شمار شاگردان علامه ذکر کرده‌اند که ظاهراً منظور، اعم از شاگردان و راویان علامه است. علامه مجلسی ثانی، شیخ اجازه فاضل سراب بوده است.

ملا محمد سراب تنکابنی، که با بهره گرفتن از اساطین فقه و حکمت شیعی، بر دانش‌های مختلف عقلی و نقلی، مسلط گردیده بود، رحل اقامت در اصفهان افکند، و بساط تدریس را در این شهر گستراند. فاضل سراب که اینک خود از جمله علمای بزرگ اصفهان به شمار می‌رفت، و به سبب وجود فضای مناسب و محیط مساعدی که به یمن وجود پربرکت معاصرش علامه مجلسی ثانی، پدید آمده

بود او نیز از موقعیت بسیار خوبی برخوردار شد، و از ارکان رکن حکومت و اساطین شهر و رؤسای علمای شیعه گردید.

شاگردان و راویان

از آنجا که فاضل سراب در دانش‌های گوناگون فقه و کلام و حدیث و حکمت، سرآمد دوران بود، و هم در دید حاکم و حکومت وقت، عزیز و هم در نگاه علمای بزرگ زمان، مقامی رفیع داشت، طلاب و فضلاء بسیاری، جذب حوزهٔ درسی او شدند، و عالمان و دانشمندان بزرگی از دامان پرفیضش، تربیت شده، و خود از طلایه‌داران و مدرّسان نامدار حوزه‌های علمیه گردیدند. همچنین فاضل سراب، گذشته از مقام رفیع علمی، از مشایخ بزرگ اجازه در قرون یازدهم و دوازدهم هجری به شمار می‌رود، و عده‌ای از بزرگان و محدثان معاصرش و دو قرن بعد، سلسله سندشان به او می‌رسد. نام برخی از مشاهیر شاگردان و راویان از معظم له عبارت است از:

۱. ملا محمدصادق (۱۰۸۲ - پیش از ۱۱۳۴ق) فرزند بزرگ فاضل سراب و خود، از علمای نامدار اصفهان و از شاگردان میرزا پدر و آقا حسین خوانساری و علامه محمدباقر مجلسی به شمار می‌رود، و نیز از سوی پدر، محقق سبزواری و علامه مجلسی مجاز بوده است. عالمان و فقیهان نامداری مانند میر سید حسین خوانساری، محمدحسین بن ملاحسن گیلانی لبنانی و زین‌الدین علی خوانساری از او روایت می‌کنند.^{۱۵}

۲. شیخ محمدرضا (م ۱۱۳۶ق) فرزند دوم فاضل سراب که در خدمت پدر، تحصیل کرده، و از او مجاز گردیده، و رغبت کامل به سرودن شعر داشته، و «رضا» تخلص می‌کرده است. وی فقیهی محقق و عالمی متبّع و در دانش‌های مختلف ماهر بوده، و تمام علمای عصر به او احترام می‌نهادند.^{۱۶}

۳. مولی محمدشفیع لاهیجی فرزند ملا فرج و برادر ملا رفیعا گیلانی است، و خود، داماد و شاگرد فاضل سراب بوده، و در تاریخ ۱۱۰۲ از سوی او مجاز نیز گردیده است. محقق سبزواری و میر ماجد دشتکی از دیگر مشایخ روایتی او بوده‌اند. فاضل سراب در اجازه‌نامهٔ مبسوطی که مشترکاً برای دو فرزندش و محمدشفیع نوشته، در وصف مولی محمدشفیع می‌نویسد: «الفاضل المحقق العالم بدقایق العلوم العقلیه و النقلیه مولانا محمدشفیع الّلاهيجانی». وی استاد و شیخ روایت بزرگانی مانند میرزا ابراهیم خوزانی قاضی، و محمد بن محمد زمان کاشانی به شمار می‌رود.^{۱۷}

۴. سید محمدصادق بن محمدباقر حسینی که از سوی فاضل سراب به تاریخ ۱۱۱۹ مجاز گردیده است.^{۱۸}
۵. شیخ زین‌الدین بن عین‌علی خوانساری (م ۱۲۰۲ق) که از فاضل سراب و نیز از امیر محمدحسین حسینی خاتون‌آبادی (نوه علامه مجلسی) روایت می‌کند.^{۱۹}
۶. شیخ محمد بن حبیب گیلانی از شاگردان فاضل سراب که اکثر آثار استاد را، در زمان حیات استاد، استنساخ کرده، و هریک را تاریخ‌گذارده است. وی همراه با دوستش محمد بن جعفر، در فاصله سال‌های ۱۱۰۱ - ۱۱۱۵، به استنساخ رسایل پرداخته، و هر دو در قریه «زمان» به سر می‌برده‌اند.^{۲۰}
۷. محمدصادق نیشابوری از اعلام نیمه اول قرن دوازدهم هجری است که نزد فاضل سراب، شاگردی کرده، و استاد در ذی‌حجه سال ۱۱۱۲ به او اجازه داده است.^{۲۱}
۸. مولی محمدجعفر کرمانی خراسانی اصفهانی (۱۰۸۰ - ۱۱۷۵ق) از شاگردان فاضل سراب و علامه مجلسی بوده، و از هر دو به اضافه شیخ حرّ عاملی روایت می‌کند. وی جامع علوم عقلی و نقلی و از حکما و عرفای متبّع زمان خود بوده، و استاد یا شیخ روایتی بزرگانی مانند محمد مقابی و ملا اسماعیل خواجویی است.^{۲۲}
۹. میر محمدحسین خاتون‌آبادی (م ۱۱۵۱ق) بن میر محمدصالح ثانی. وی سبط و شاگرد علامه مجلسی بوده، و منصب امامت جمعه و شیخ‌الاسلامی اصفهان را داشته است. از مشایخ روایتی او علاوه بر والدش میر محمدصالح و جدش علامه مجلسی می‌توان به فاضل سراب، آقا جمال خوانساری، ابی‌الحسن عاملی، سلیمان ماحوزی، علی‌خان مدنی و شاه محمد شیرازی اشاره کرد. همچنین از جمله شاگردان یا مجازان از او: محمد بن محمد زمان کاشانی، زین‌الدین خوانساری، محمدرضا عاملی و امیر محمدحسین حسینی بوده‌اند. نصّ خاتون‌آبادی، درباره کسب اجازه از فاضل سراب چنین است: «اخبرنی اجازة... المولی محمد التّکابنی - طاب ثراه...».^{۲۳}
۱۰. محمد بن ابی‌تراب حسینی (م ۱۱۰۰ق) از سادات گلستانه و معروف به میرزا علاء‌الدین گلستانه، از علمای جلیل‌القدر و واجد خصال حسنه و جامع علوم عقلی و نقلی بوده است. وی برادرزاده علامه مجلسی یا خالوی زوجه آن جناب، و صاحب آثاری گران‌قدر در علوم و معارف اسلامی است. ایشان از فاضل سراب روایت می‌کند، و خود از مشایخ حاج محمد زمان کاشانی اصفهانی به شمار می‌رود.^{۲۴}

۱۱. میر محمد اشرف عاملی (م ۱۱۳۳ق) بن عبدالحسین حسینی عاملی اصفهانی، از فقیهان و فیلسوفان نامدار مکتب اصفهان و نوه دختری معلم ثالث میرداماد است. از شاگردان جدش میرداماد بوده، و مدتی نیز از محضر علامه مجلسی بهره‌مند شده، و از فاضل سراب روایت می‌کند.^{۲۵}

۱۲. سید محمد تنکابنی (متوفای پس از ۱۱۲۵ق) بن محمدیوسف حسینی، از شاگردان علامه مجلسی و فاضل سراب بوده، و صاحب تفسیری بر قرآن در چندین مجلد است.^{۲۶}

۱۳. مولی محمد حسین تنکابنی لنبانی (م ۱۱۲۹ق)، پدرش ملا حسن لنبانی از علما و مدرّسین و عرفای بزرگ اصفهان، و شارح مثنوی، و از شاگردان ملا رجب‌علی تبریزی بوده است. ملا حسین لنبانی نیز مانند پدر از علما و مدرّسین نامدار اصفهان در اواخر عهد صفویه بود که در فقه و حدیث از محضر علامه مجلسی و فاضل سراب بهره برده، و خود، استاد بزرگانی مانند امیر سید محمد صالح حسینی و مولی تقی اصفهانی است. وی، دایی جدّ جدّ صاحب روضات بوده، و صاحب روضات او را چنین ستوده است:

«عالمی جامع و حکیمی بارع و مجتهدی فقیه و معتمدی نبیه و محدّثی ادیب و متکلمی توانا».

ملا حسین لنبانی از سوی ملا محمد صادق سراب (فرزند استادش) مجاز بوده، و این اجازه در تاریخ ۱۱۲۳ برای او صادر گشته است.^{۲۷}

۱۴. محمد نصیر (متوفای حدود ۱۱۴۰ق) بن مولی حسن تنکابنی، از شاگردان علامه مجلسی و فاضل سراب بوده، و بر برخی کتب کلامی، حواشی مختصری نوشته است.^{۲۸}

۱۵. مولی عبدالباقی سبزواری که از سوی فاضل سراب مجاز گردیده، و تاریخ اجازه در جمادی الاول سال ۱۱۰۶ بوده است.^{۲۹}

۱۶. ملا سلیمان سخت‌سری تنکابنی (متوفای پس از ۱۱۲۴ق) از علما و شعرای قرن دوازدهم و از شاگردان ملا محمد سراب و فرزندش ملا محمد صادق و دیگران بوده است.^{۳۰}

۱۷. ملا شریف سخت‌سری تنکابنی (متوفای پس از ۱۱۲۵ق) از علما و مدرّسین مشهور عصر خود در رامسر بوده، و تحصیلات خود را در اصفهان به ویژه از محضر فاضل استفاده کرده است.^{۳۱}

۱۸. مولی محمد طالب بن محمد حسین مازندرانی امیر کلاهی که رساله اصول دین فاضل سراب را (که مؤلف، در تاریخ ۱۴ شوال ۱۱۱۳ از تألیف آن فراغت یافته) در سال ۱۱۲۱ استنساخ کرده، و به

نظر می‌رسد که از شاگردان مؤلف نیز بوده است.^{۳۲}

۱۹. علامه مولی محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ق) که نام مبارکش در بخش مشایخ و استادان فاضل سراب نیز آمده، معظم له علاوه بر این که شیخ روایتی فاضل سراب بوده، خود، از فاضل، مجاز نیز بوده است، و این در سابق تا عصر حاضر رسم بوده که دو محدث صاحب اجازه، به همدیگر اجازه روایت می‌دادند، چنین رسمی متداول بوده چنان که علامه مجلسی و شیخ حرّ عاملی از یکدیگر اجازه داشته‌اند، و شیخ حرّ عاملی به این مطلب تصریح فرموده، و اجازه طرفینی فاضل سراب و علامه مجلسی نیز در بحار آمده است.^{۳۳}

۲۰. محمدباقر گلستانه (متوفای پس از ۱۱۲۰ق) بن سید علاءالدین محمد، از معاصران میر سیدمحمدحسین خاتون آبادی و هر دو از شاگردان و مجازان از علامه مجلسی و فاضل سراب و نیز هر دو، شیخ اجازه حاجی محمد زمان کاشانی بوده‌اند.^{۳۴}

۲۱. محمدباقر نیشابوری (حدود ۱۰۴۳ - ۱۱۳۳ق) بن محمدحسین، از شاگردان و راویان از علامه مجلسی، فاضل سراب و سید علی‌خان مدنی بوده، و خود، شیخ اجازه فرزند رضاعی اش سید رضی‌الدین عاملی مکی به شمار می‌رود.^{۳۵}

۲۲. مولی محمد اکمل اصفهانی ابن محمدصالح، پدر گرامی و استاد آقا محمدباقر بهبهانی و خود از مشاهیر علما و فقهای قرن یازدهم هجری به شمار می‌رود. از مشایخ ایشان می‌توان به: محقق شیروانی، آقا جمال خوانساری، شیخ جعفر قاضی، محمدشفیع استرآبادی، علامه مجلسی و فاضل سراب اشاره کرد. از جمله آثار مولی محمد شرح ارشاد الازهان است. گفتنی است که همسر مولی محمد اکمل اصفهانی، نوه فقیه علامه آقا محمدصالح مازندرانی - داماد مولی محمدتقی مجلسی - بوده است.^{۳۶}

۲۳. مولی محمدجعفر که رساله فصول اذان فاضل سراب را در ۱۱۰۱ق استنساخ کرده، و با نسخه مؤلف، که ظاهراً استاد او نیز بوده، و خود را از مخلصان او خوانده است، مقابله نموده است. کاتب، در پایان نسخه چنین می‌نویسد:

و قد تمّ تسوید هذه الرسالة من ظهر يوم الجمعة ۲۲ رمضان ۱۱۰۱ علی يد العبد المذنب احقر خلق الله محمدجعفر من جمله المخلصان لصحاب الكتاب - غفر الله ذنوبهما و ستر عيوبهما - . قوبلت هذه النسخة مع نسخة مصنفها المحقق افضل

الفضلاء رئیس الحکماء الرّاسخین محمّد بن عبدالفتّاح التتکابنی المشهور بمحمّد
السّراب. ۳۷

۲۴. محمّدباقر بن سلطان محمود که اثبات الواجب را در سال ۱۱۲۲ و رؤیة هلال قبل الزّوال را
استنساخ کرده، و به نظر می‌رسد که از مجلس درس فاضل سراب نیز بهره برده است. ۳۸
۲۵. محمّدحسین مشهدی (م ۱۱۷۵ق) ابن محمّد امام جمعه مشهد الرضّصا از احفاد شیخ حافظ (م
حدود ۸۰۰ق) و خود عالم و استاد ماهر به ویژه در ریاضیات است. وی در تألیفات خود از مجلسی
ثانی، حرّ عاملی، فاضل سراب و آقا جمال خوانساری بسیار نقل می‌کند و به نظر می‌رسد که شاگرد
بزرگان مذکور بوده است؛ حکیم فقیه میرزا مهدی اصفهانی خراسانی از جمله شاگردان او به شمار
می‌رود. ۳۹

مدرکی ممتاز از صاحب روضات در اجازات فاضل سراب

نکته مهمی که گوشزد نمودن آن درباره اجازات فاضل سراب، لازم به نظر می‌رسد، مدرک معتبر و
سند منحصر به فردی است که علامه جلیل‌القدر، فقیه عالی‌شأن، صاحب روضات ارائه فرموده است.
ایشان در این باره می‌نویسد:

در اجازاتی که مورد استفاده ما قرار گرفته، هر عالمی که سند اجازة خود را منتهی به
فاضل سراب می‌داند، به توسط جدّ امجد ما سید حسین بن میر ابوالقاسم موسوی
خوانساری است که وی یکی از مشایخ آقا محمّدعلی کرمانشاهی بن محمّدباقر مروج
بهبهانی و سیدمحمّد مهدی بحرالعلوم و میرزای قمی است. آقا سید حسین موسوی
خوانساری نیز به توسط فرزند گرامی فاضل سراب یعنی ملا محمّدصادق، روایت می‌کند.
آن‌گاه که ملا محمّدصادق، عازم حج بیت‌الله الحرام بوده، در قصبه خوانسار به منزل جد
امجد (سید حسین خوانساری) وارد می‌شود، و همان‌جا به وی و پدر بزرگوارش آقا میر
سید ابوالقاسم، اجازة روایت می‌دهد. ۴۰

طرق اجازات فاضل سراب

اجازة، اصطلاحی است در علوم حدیث که برگونه‌ای خاص از انحاء فراگیری حدیث دلالت دارد،

و از دیرباز میان علمای ما متداول و متعارف بوده است. چنین اجازه‌ای با رخصت شفاهی یا کتبی شیخ به راوی برای روایت احادیث مضبوط در متن یا متونی که در ثبت دارد، تحقق می‌پذیرد. در اجازه روایت حدیث، معمولاً سلسله سند را به یکی از مشایخ بزرگ می‌رسانند، و بر او توقف می‌کنند. مثلاً مجیز (= دارنده اجازه) مشایخ خود را تا طبقه شهید ثانی یا شهید اول یا شیخ طوسی، نام می‌برد، و بقیه افراد سند را وامی‌گذارد؛ زیرا طرق مشایخ بزرگ معلوم است، و همیشه نیازی به ذکر آن طرق نیست. در اجازه روایت حدیث، شرط نیست شخص مجاز شاگرد مجیز بوده، و از او حدیث شنیده باشد، و اما طرق اجازات فاضل سراب و سلسله راویانی که او را به شیخ بهایی (و شیخ بهایی هم به واسطه پدرش عزالدین به شهید ثانی) متصل می‌نماید، در اجازه‌نامه که به طور مشترک برای دو فرزندش محمدصادق و محمدرضا و نیز شاگردش ملا محمدشفیع صادر فرموده، ذکر شده است؛ و صاحب روضات، که نسخه اصل آن را در اختیار داشته، عیناً در روضات آورده است. بر اساس اجازه‌نامه مذکور، فاضل سراب، از چهار فقیه محدث زیر، به واسطه مشایخ هریک، از شیخ بهایی روایت می‌کند.^{۴۱}

۱. فاضل سراب روایت می‌کند از محقق سبزواری و محقق نیز روایت می‌کند از گروهی از محدثان و فقیهانی که همگی از طبقه شاگردان شیخ بهایی به شمار می‌روند: الف) سید نورالدین علی عاملی که روایت می‌کند از دو برادرش سیدمحمد صاحب مدارک و شیخ حسن (صاحب معالم^{۴۲})؛ ب) یحیی بن حسن یزدی؛ ج) مقصود بن زین العابدین استرآبادی؛ د) سید حسین بن حیدر کرکی، و سه نفر اخیر از شیخ بهایی روایت می‌کنند.

۲. فاضل سراب روایت می‌کند از شیخ علی بن شیخ محمد مشهدی معروف به شیخ علی صغیر - در مقابل شیخ علی بن شیخ محمد شهیدی عاملی معروف به علی کبیر - حفید شهید ثانی و صاحب دُر المنثور و او نیز از سید نورالدین علی عاملی - که در «الف» شماره ۱ ذکر شد - روایت می‌کند.

۳. فاضل سراب روایت می‌کند از مولی محمدعلی استرآبادی - والد مولی محمدشفیع شاگرد علامه مجلسی -، و او نیز روایت می‌کند از: الف) مولانا محمدتقی مجلسی پدر زن و استادش؛ ب) سیدقاسم قهبایی، و این دو از شیخ بهایی روایت می‌کنند.

۴. فاضل سراب روایت می‌کند از علامه مولی محمدباقر مجلسی مؤلف بحارالانوار به استادانش، یعنی از پدرش مولی محمدتقی مجلسی، و او نیز از شیخ بهایی روایت می‌کند. فاضل سراب در پایان

اجازه‌نامه‌ای که مشترکاً برای سه نفر مذکور صادر کرده در بیان سبب مشترک بودن آن می‌نویسد:

«آن‌گاه که تصمیم گرفتیم از مشهد مقدّس عزیمت نماییم، در ضمن اجازه‌ای که به ملاّ محمدشفیع دادیم، دو فرزند خود را در این اجازه شریک نمودیم؛ زیرا احتمال قوی بود مرگ مهلت ندهد، و نتوانیم اجازه مستقلّی برای آن‌ها بنویسیم. بدیهی است اجازه مزبور مختصر بوده، و تنها محض تیمّن و تبرّک به نام مشایخ گرام «شکرالله مساعیهم» پرداختیم». فاضل سراب، در انتهای اجازه‌نامه، آن را با نام خود محمد بن عبدالفتاح تنکابنی، امضا کرده، و تاریخ آن را ماه ذی‌حجّه الحرام سال ۱۱۱۲ و محل کتابت را مشهد رضوی «علیه آلاف التّحیّة و الثّناء» ذکر کرده است.^{۴۳}

معاصران فاضل سراب

یکی از راه‌های پی بردن به مقام علمی و احوال روحی و معنوی شخصیت‌ها، شناسایی زمانی که در آن می‌زیسته‌اند، و آگاهی بر دانشمندان معاصر و علمای هم‌زمان با آن‌ها است. فقیه بزرگ و فیلسوف سترگ ما ملاّ محمد معروف به فاضل سراب از علمای نامی قرون یازدهم و دوازدهم هجری است؛ یعنی دورانی که اصفهان پایتخت صفویان و مرکز تشیع و محور علم و حکمت جهان اسلام به شمار می‌رفته است.

اصفهان در حال گذراندن یکی از درخشان‌ترین ادوار خود در طول تاریخ حیاتش به سر می‌برد که به آن عصر طلایی اصفهان نیز گفته شده است. سیل عظیم طلاب و فضلا از گوشه و کنار ایران و دیگر کشورهای اسلامی به اصفهان کوچ می‌کردند تا از محضر فقیهان و فیلسوفان و محدّثان شیعی که همه در مرکز حکومت، همچون ستاره‌های آسمان می‌درخشیده، و نورافشانی می‌کردند، استفاده ببرند. فاضل سراب زمانی پای به اصفهان گذاشت که شاه عبّاس دوم (م ۱۰۷۷ق) - عبّاس میرزا فرزند سام میرزا و نوه شاه عبّاس اوّل - زمام امور ایران را به دست گرفته بود. از علمای مشهور آن زمان می‌توان به علامه مولی محمدتقی مجلسی، ملاّ محسن فیض کاشانی، آقا حسین خوانساری و ملاّ خلیل قزوینی اشاره کرد.^{۴۴}

فاضل سراب که در این دوران مشغول تحصیل علم از محضر بزرگان وقت بود، زمان تاج‌گذاری دو شاه دیگر صفوی یعنی شاه سلیمان (م ۱۱۰۵ فرزند شاه عبّاس دوم) و سلطان حسین (م ۱۱۳۵ق فرزند شاه سلیمان) را نیز مشاهده کرد، و با آنان نیز هم‌عصر بود. فاضل سراب دوران زمامت و مرجعیّتش را

در زمان دو حاکم صفوی یعنی شاه سلیمان و شاه حسین سپری کرد، و در این دوران به نام بزرگانی مانند محقق سبزواری، علامه مولی محمدباقر مجلسی، آقا جمال خوانساری، شیخ جعفر قاضی، ملا عبدالله تونی، مولی حسن گیلانی لنبانی، ملا محمد اردبیلی، شیخ سعید رودسری، قاضی سعید قمی، ملا عبدالرزاق لاهیجی، فاضل اصفهانی (هندی)، سید نعمت‌الله جزایری، میرزا عبدالله افندی، ملا علی‌رضا تجلی، محمد رفیع پیرزاده، عباس مولوی، محمدامین تونی و بسیاری دیگر از حکما و فقها برمی‌خوریم که برخی از آنها، استادان و مشایخ فاضل سراب، و بسیاری نیز در زمره هم‌مباحثه‌ای‌ها و شرکای درسی او به شمار می‌روند.^{۴۵}

در این‌جا به برخی از مناسبت‌های میان فاضل سراب با معاصرانش که حاوی مطالبی مفید، و نکاتی شیرین و شنیدنی است، اشاره می‌نماییم.

تقدیر از کتاب جامع‌الرواة

یکی از علمای معاصر فاضل سراب، حاج محمد بن علی اردبیلی (حدود ۱۰۵۸ - ۱۱۰۱ق) از علما و فقهای مقیم نجف اشرف و کربلای معلی در نیمه دوم سده یازدهم هجری است. وی که بیست و پنج سال عمر شریف خود را سرگرم تألیف کتاب ارزشمند جامع‌الرواة نموده بود، در اواخر سده یازدهم - یعنی در اوج ایام شهرت و اقتدار علامه مجلسی - به اصفهان آمده، و از محضر علامه مجلسی، شیخ جعفر قاضی و ملا محمدعلی استرآبادی استفاده می‌نماید. زمان ورود او به اصفهان حدود سال ۱۰۹۰ بوده، و کتاب جامع‌الرواة را در شب ۱۹ ربیع‌الاول سال ۱۱۰۰ به انجام رسانیده است. صاحب ذریعه در این باره می‌نویسد: «... بالجمله او [اردبیلی] قهرمان میدان حدیث‌شناسی است... کتابش [جامع‌الرواة] بی‌نظیر است، و در این کار بر همگان پیشی گرفته است.

هنگامی که آن را به اتمام رسانید، علمای عصر آن را به خوبی تلقی به قبول کردند. شاه سلیمان صفوی دستور داد آن را پاکت‌نویس کنند. چون خواستند استتساخ نمایند، مؤلف جمعی از بزرگان علمای عصر را در حجره‌اش در مدرسه مبارک‌یه جمع کرد، و هر یک با خط خود قدری از خطبه کتاب را به عنوان تقدیر از کار وی نوشتند. نخست، علامه مجلسی با خط خود نوشت: بسم‌الله الرحمن الرحیم؛ سپس آقا جمال خوانساری نوشت: الحمد لله؛ آن‌گاه سید میرزا علاء‌الدین گلستانه نوشت: الّذی؛ پس از آن، سید میرزا محمد رحیم عقلی نوشت: زین قلوبنا؛ و از آن پس شیخ جعفر قاضی نوشت: و

العدول؛ سپس ملا محمد سراب تنکابنی نوشت: الاثبات والاعیان؛ و پس از آن سایر فضلا، کلمه کلمه تا پایان دو سطر اوّل خطبه را نوشتند که این عبارات است: «و الاصحاء من الرّجال، و جنّب صدورنا عن طريقة اهواء الضّعفاء و القاسطین و الاشرار و الاخساء منهم و الجهال».^{۶۶}

مجمع تأسیسی شاه سلیمان راجع به نماز جمعه

یکی از رویدادهای مهمّ و جالب توجهی که در زمان حیات فاضل سراب رخ داد، و بیش از پیش، اهمیّت مقام علمی او و برخی از معاصرانش را آشکار کرد، جریان تشکیل جمعی از علمای بزرگ شیعه جهت تعیین حکم مربوط به نماز جمعه به دستور شاه سلیمان صفوی بود. در این مجمع، آقا جمال خوانساری در یک طرف قرار داشت - که به حرمت اقامه نماز جمعه در زمان غیبت قائل بود - و فاضل سراب و دوست دانشمندش ملا محمدسعید رودسری از شاگردان محقق سبزواری در طرف مقابل قرار داشتند که به وجوب نماز جمعه معتقد بودند.^{۶۷}

جریان از این قرار بود که علمای شیعه نماز جمعه را - به مانند جهاد، قضا و حدود که همراه با نماز جمعه به احکام اربعه معروف اند - مشروط به حضور امام معصوم دانسته، و برخی از فقها فتوا به حرمت اقامه نماز جمعه در عصر غیبت داده بودند.

اما با تشکیل حکومت صفوی در سال ۹۰۷ و هجرت بسیاری از فقها و مجتهدان شیعی مانند شیخ علی کرکی (م ۹۴۰ق) و رهایی آنها از تقیه، علامه کرکی به افضلیت اقامه نماز جمعه، به نحو استعجابی، حکم داد، و در سال ۹۲۱ رساله‌ای در این مورد نوشت. از سوی دیگر شیخ ابراهیم قطیفی - از شاگردان سلیمان ماحوزی - بر محقق کرکی اعتراض کرد، و رساله‌ای در حرمت نماز جمعه نوشت. گروهی از علما حتّی اولاد محقق کرکی، با نظر شیخ قطیفی موافقت کردند که از جمله آنها می‌توان به شیخ عبدالعالی فرزند محقق کرکی و فرزند دیگر محقق، شیخ حسن کرکی و نیز نواده‌اش امیر سید حسین مجتهد اشاره کرد.

در این گیر و دار، حکومت عثمانی و علمای سنّی، حکومت شیعی ایران را به خاطر ترک احکام اربعه، تکفیر کردند، و پادشاهان صفوی، اقدام به نصب ائمه جمعه در ایران نمودند. با این حال، بسیاری از علما همچنان به اثبات حرمت نماز جمعه پرداخته، و اقامه آن را در زمان غیبت، بدعت می‌دانستند مانند: عبدالله تونی (۱۰۷۱ق) و خلیل بن غازی قزوینی (۱۰۰۱ - ۱۰۸۹ق) و شاگردانش از جمله

فرزندش سلمان قزوینی. ولی فقها و محدثان بزرگ عصر شاه سلیمان مانند ملا محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷ - ۱۰۹۱ق) و ملا محمدباقر سبزواری (۱۰۷۱ - ۱۰۹۰ق) و شاگردانشان قایل به وجوب نماز جمعه به نحو مشروط بودند که در مقابل آنها برخی از علما مانند علی‌رضا تجلی (م ۱۰۸۵ق) رسایی در ردّ محقق سبزواری و اثبات حرمت نماز جمعه نوشتند.

فاضل سراب نیز در دفاع از استادش محقق سبزواری در اثبات وجوب نماز جمعه، رساله‌ای در ردّ بر تجلی نوشت که در سال ۱۰۸۱ از تألیف آن فراغت یافت. البته فاضل سراب سه رساله دیگر نیز در وجوب نماز جمعه نوشت که به عنوان ردّیه‌ای بر رساله ملا عبدالله تونی به شمار می‌رود که باز در مقابل فاضل سراب، محمدامین تونی (م ۱۰۸۳ق) به یاری عمویش ملا عبدالله برخاست، و رساله‌ای در ردّ بر فاضل سراب نوشت.

موضوعی که علاوه بر موارد مذکور، حکومت وقت ایران را وادار نمود تا دست به تشکیل جلسه‌ای رسمی برای تعیین تکلیف حکم نماز جمعه، بزند این بود که بعضی از امامان جمعه نقاط دوردست - مانند بحرین و نواحی آن - که از مرکز حکومت یعنی اصفهان، بسیار فاصله داشتند متهم به گرایش و وابستگی به اهل سنت شدند، و چون این امر مایه نگرانی و بیم صفویان شده بود، به فکر حذف منصب خاص امامت جمعه افتادند. چنین بود که شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵ق) وزیرش شیخ علی‌خان زنگنه (م ۱۱۰۱ق) - که خود از دانشمندان زمان بود - را مأمور نمود تا مجمعی از علمای اعلام را جهت تعیین حکم نماز جمعه تشکیل دهد که آیا نماز جمعه واجب عینی یا واجب تخییری و یا در زمان غیبت، حرام است؟!

پس از تشکیل این هیأت، آقا جمال خوانساری (م ۱۱۲۱ یا ۱۱۲۵ق) رساله‌ای برای شاه سلیمان - مؤسس مجمع - نوشت، و در آن به اجماع علما بر عدم وجوب نماز جمعه تا زمان شهید ثانی، و این که شهید، نخستین فردی است که به وجوب عینی آن در عصر غیبت به نحو تقیّه، قائل شده است، اشاره کرد.

از سوی دیگر ملا محمدباقر سبزواری که شیخ الاسلام و امام جمعه وقت بود، خود، در این مجمع شرکت نکرد، اما دو شاگرد مبرز محققش یعنی فاضل سراب و ملا محمدسعید رودسری (م ۱۰۸۶ یا ۱۰۹۰ق) را از طرف خود مأمور ساخت تا در این جلسه شرکت کرده، و به نمایندگی از طرف او به اثبات وجوب نماز جمعه در مقابل مخالفان بپردازند.

با توجه به این که انتصاب وزیر علی خان زنگنه در سال ۱۰۸۶، و وفات محقق سبزواری در سال ۱۰۹۰ بوده است، معلوم می شود که این مجمع در فاصله میان سال های ۱۰۸۶ تا ۱۰۹۰ تشکیل شده بوده است.^{۴۸} گفتنی است که ملا محمدسعید رودسری فرزند مولی عطاءالله، فقیهی کامل و حکیمی ماهر و از علمای بلند مرتبه عصر صفوی بوده، و او را از بزرگ ترین و دانشمندترین شاگردان محقق سبزواری بر شمرده اند. وی علاوه بر این که با مشارکت همدرسش فاضل سراب، به تألیف رسایلی در اثبات وجوب نماز جمعه پرداخت، صاحب آثار دیگری از جمله رساله ای در وحدت وجود است که دوستش فاضل سراب نیز حواشی و یادداشت هایی بر آن افزوده است.^{۴۹}

تجهیز و تدفین شیخ جعفر قاضی

یکی از علمای معاصر فاضل سراب، شیخ محمدجعفر کمره ای معروف به قاضی (م ۱۱۱۵ق) از مفاخر فقها و حکمای امامیه و شیخ الاسلام وقت پس از علامه مجلسی بوده است. وی از اعظام شاگردان آقا حسین خوانساری و داماد او و از محقق سبزواری نیز استفاده کرده، و از ملا محمدتقی مجلسی روایت می کند، و ایشان دارای آثاری در فقه و اصول و حکمت بوده، و بزرگانی مانند محمداکمل اصفهانی، حاج محمد اردبیلی، سید صدرالدین قمی و میرزا قوام الدین محمد قزوینی از او روایت می کنند. شیخ جعفر قاضی پس از بازگشت از سفر حج در حوالی نجف اشرف دار فانی را وداع گفت، و علامه ملا محمد فاضل سراب تنکابنی که در این سفر همراه وی بود، کار دفن و کفن این عالم و دوست معاصرش را متقبل گشت.^{۵۰}

مرحوم میر سید عبدالحسین خاتون آبادی در این باره، در وقایع سال ۱۱۱۵ می نویسد:

«و در این سال فاضل مدقق صاحب فطرت عالیه شیخ محمدجعفر کمره ای شیخ الاسلام اصفهان اراده حج نموده به اتفاق محمد آقا رفتند، و در کرمانشاه بیمار شد، و در امام موسی (کاظمین) چاق شد [یهودی یافت] و باز در آن نکس کرده [بیماری عود کرد] به کربلا رفت، و از آنجا متوجه به نجف اشرف شده، و در دو فرسخی نجف اشرف به رحمت خدا رفت، و در نجف اشرف مدفون شد، در حوالی علامه حلی؛ و در این سال آخوند ملا محمد سراب نیز رفت، و مباشر تجهیز مرحمت پناه شیخ محمدجعفر او شده بود...»^{۵۱}

آثار و تألیفات

فاضل سراب که تربیت شده مکتب فقهی - فلسفی اصفهان بود، مانند استادان و بسیاری از معاصرانش، جامع معقول و منقول بود، و در دانش‌های گوناگون اسلامی مانند فقه، اصول، رجال، حدیث، کلام و حکمت، استادی کامل و صاحب نظر به شمار می‌رفت. وی علاوه بر داشتن منصب تدریس، مؤلفی پر کار بود، و آثار متنوع و متعددی در علوم و معارف اسلامی از خود به جای گذاشت. آثار او اعم از کتاب‌ها و رساله‌های مستقل، و یا حواشی و یادداشت‌های او بر کتب فقها و حکمای گذشته یا معاصر، به بیش از سی اثر می‌رسد. فهرست اسامی آن دسته از آثار و رسایل معظم له که نام آن‌ها در منابع و مآخذ آمده، و بر آن‌ها دست یافته‌ایم، عبارت است از:

الف. کتب و رسایلی که به طور مستقل و جداگانه نوشته است

۱. سفینة النجاة در کلام که در سال ۱۱۰۳ از تألیف آن فراغت یافته است.^{۵۲}
- این کتاب، تنها اثر مستقل فاضل سراب است که تا حال حاضر، به زیور طبع آراسته شده، و با مقدمه و تصحیح حجّت الاسلام سیدمهدی رجایی اصفهانی انتشار یافته است.^{۵۳}
۲. ضیاء القلوب در امامت که در واقع، ترجمه‌گونه‌ای از سفینة النجاة به فارسی است، و در سال ۱۱۱۴ آن را نوشته است.^{۵۴} علامه روضاتی شرح مبسوطی از این کتاب، که نسخه‌ای خطی از آن را در اختیار داشته، ارائه فرموده است.^{۵۵}
۳. رساله اصول دین که در ۱۴ شوال ۱۱۱۳ از تألیف آن فراغت یافته، و به خط مولی محمدطالب بن محمدحسین مازندرانی امیر کلاهی موجود است.^{۵۶}
۴. رساله فی الحجیة الاجماع و الخبر الواحد مشتمل بر دو فصل: فصل نخست آن درباره حجیة خبر، و فصل دوم در باب حجیة اجماع است.^{۵۷}
۵. رساله فی حجیة الاخبار که زیر عنوان رساله حجیة اخبار و اجماع نیز ذکر شده، و سال تألیف آن در ماه رمضان ۱۱۰۵ بوده است.^{۵۸}
۶. حکم رؤیة الهلال قبل الزوال که در ۲۶ محرم سال ۱۱۰۶ نوشته شده، و در هفتم رمضان ۱۱۰۹ عباراتی به آن اضافه و تجدید گردیده است.
- این رساله که به عربی، و به خط شیخ محمدباقر در تاریخ ۱۱۲۲ موجود است، راجع به دیدن ماه

پیش از ظهر بحث می‌کند، و این‌که آن روز به کدام ماه متعلق است.^{۵۹} گویا مؤلف، این رساله را در ردّ نظریات استادش محقق سبزواری نوشته است. گفتنی است که با توجه به آرای محقق سبزواری در این مورد، و ردّ فاضل سراب بر آن، و نیز ردّ شیخ محمدجعفر شریعت سبزواری بر فاضل سراب، شیخ محمدرحیم سبزواری (بن محمدجعفر) نوه محقق سبزواری رساله‌ای به نام الهالیة تألیف نموده است.^{۶۰}

۷. رساله اثبات الباری (اثبات وجود صانع) که به نام اثبات وجود الصانع القدیم بالبرهان القاطع القویم یا اثبات الواجب تعالی نیز از آن یاد شده است. مؤلف در این رساله به اثبات واجب بر اساس ثبوت معجزات نبی اکرم پرداخته است؛ زیرا ثبوت معجزات آن حضرت، دلیل بر صادق بودن او در تمامی خبرهایی است که از آن‌ها خبر داده، و از جمله آن‌ها، وجود صانع تعالی است. او در این رساله، به اثبات واجب بر اساس براهین عقلی مبتنی بر علم معقول، نمی‌پردازد.^{۶۱} نسخه‌ای از این کتاب موجود است که تاریخ تألیف آن ۱۴ صفر ۱۱۱۳ ذکر شده، و نسخه دیگری نیز به خط شاگرد مؤلف محمد بن حبیب گیلانی وجود دارد که به تاریخ ۱۱۱۵ استنساخ کرده، و با نسخه مؤلف مقابله شده است.^{۶۲}

۸. رساله در توحید یا رساله فی تحریر التوحید یا توحید واجب الوجود که در اواخر ذی‌حجه سال ۱۱۰۳ تألیف شده، و در آن با نقل عبارات ملاحظه در حاشیه بر الهیات شفا و ملا شمسای گیلانی از ردّیه آن‌ها بر شبهه ابن‌کمنه، و نیز از عبارات گوهر مراد لاهیجی خرده‌گیری می‌کند.^{۶۳}

۹. رساله فصول اذان که مؤلف، در تاریخ اواسط شعبان ۱۰۹۸ نوشته است. نسخه‌ای از این کتاب به قلم محمدجعفر - که ظاهراً از شاگردان مؤلف بوده -، در ۲۲ ماه رمضان ۱۱۰۱ استنساخ، و با نسخه مؤلف مقابله شده است.^{۶۴}

۱۰. رساله در حلّ شبهة الجذر الاصم که تألیف آن در اواسط جمادی‌الاول سال ۱۰۹۷ پایان یافته است.^{۶۵} تحلیلی از محتوای این رساله و راه حلّ ارائه شده توسط فاضل سراب، همراه با مقایسه دیگر راه حل‌های مطرح شده در مکتب فلسفی اصفهان در خردنامه صدرای ارائه شده است.^{۶۶}

۱۱. رساله شبهة المیزان که تاریخ تألیف آن ذی‌حجه سال ۱۰۸۸ بوده است، و نسخه‌ای نیز به تاریخ محرم ۱۰۹۱ موجود است.^{۶۷}

۱۲. رساله در صلاة الجمعة و القول بوجوبها العینی در ردّ رساله تحریم جمعه اثر عبدالله تونی

(م ۰۷۱ق) است که به عنوان حاشیه بر رساله تونی نوشته شده، و سپس در یک مجموعه‌ای همراه با رساله‌ای از محمدامین تونی (پسر برادر ملا عبدالله) که به طرفداری از عمویش در ردّ فاضل سراب نوشته، گردآوری شده است.^{۶۸}

۱۳. رساله در وجوب نماز جمعه به فارسی که به عنوان ردّ بر رساله مولی علی‌رضا تجلی (م ۱۰۸۱ق) نوشته، و تاریخ تألیف آن سؤال ۱۰۸۱ بوده است.^{۶۹}

۱۴. رساله در وجوب نماز جمعه به فارسی در ردّ بر رساله آقا جمال خوانساری در نفی وجوب عینی نماز جمعه، که مؤلف، آن را به امر استادش شیروانی نوشته است.^{۷۰}

۱۵. رساله فی صلاة الجمعة به عربی که برگردان رساله‌ای است که در اثبات وجوب عینی نماز جمعه به امر استادش شیروانی در ردّ بر آقا جمال خوانساری نوشته است.^{۷۱}

گفتنی است که فاضل سراب در تألیف چهار رساله مذکور با هم‌شاگردی‌اش ملا محمدسعید رودسری شریک بوده، و هر دو در این کار، از سوی دو استادشان: محقق سبزواری و ملا میرزای شیروانی مأموریت داشته‌اند.^{۷۲}

۱۶. رساله‌ای در کلام به عربی که در ۴ جمادی‌الثانی ۱۱۰۲ تألیف آن پایان یافته است. این کتاب در شش فصل امامت و مقصد چهارم در معاد جسمانی است.^{۷۳}

۱۷. رساله در نذر و تصدّق به فارسی.^{۷۴}

۱۸. رساله در تحقیق الحركة فی المقولات.^{۷۵}

۱۹. رساله وقوع حرکت در آن، در حکمت طبیعی، و در ۱۰۸۸ نگارش یافته است.^{۷۶}

۲۰. فواید لطیفه فی ابطال کون الحركة که شرح فصل دوم از مقاله دوم طبیعیات شفای ابن سینا، و اتمام آن ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۱۰۱ به خطّ فرزند دانشمند مؤلف، محمدصادق تنکابنی است.^{۷۷} احتمال می‌رود که این رساله با رساله شماره ۱۸ یکی باشند.

۲۱. پاسخ به شبهه قائلین بوحدة الوجود به عربی.^{۷۸}

۲۲. تفسیر آیه‌الکرسی به عربی، نسخه آن در کتابخانه‌ای در رامسر موجود است.^{۷۹}

۲۳. رساله در حرکت.^{۸۰}

۲۴. اجسام هندسی.^{۸۱}

۲۵. رساله فی عدم جواز خرق الاجماع المركب.^{۸۲}

۲۶. مناسک حج^{۸۳}.

ب. حواشی و یادداشت‌ها

۲۷. حاشیه بر زبدة البیان فی تفسیر احکام القرآن مقدّس اردبیلی.^{۸۴} ملا محمدصادق سراب فرزند مؤلف، این حواشی را از روی یادداشت‌های پدرش، هنگام تدریس در هامش نسخه خود نوشته، و در اواخر جمادی الاول ۱۱۲۴ به اتمام رسانیده است.^{۸۵}

۲۸. حاشیه بر معالم الاصول شیخ حسن بن شهید ثانی.^{۸۶}

۲۹. حاشیه بر مدارک الاحکام سیّد محمد عاملی (نوة شهید ثانی).^{۸۷}

۳۰. حاشیه بر ذخیره المعاد استادش محقق سبزواری.^{۸۸}

۳۱. حاشیه بر شرح مطالع که در سال ۱۰۹۰ ق تألیف شده است.^{۸۹}

۳۲. حاشیه بر شرح لمعه شهید ثانی.^{۹۰}

۳۳. حاشیه بر رساله وحدت وجود ملا محمد سعید رودسری.^{۹۱}

۳۴. حاشیه بر آداب البحث قاضی عضدالدین ایجی.^{۹۲}

۳۵. حاشیه در شبهه کلّ کلامی کاذب.^{۹۳}

۳۶. تعلیقه بر محاکمات.^{۹۴}

تذکّر (۱)

در برخی از منابع، آثاری به فاضل سراب نسبت داده شده که به یقین از او نیست. برای مثال در کتاب بزرگان تنکابن^{۹۵} - که همراه با کتاب بزرگان رامسر از بهترین کتاب‌هایی است که تا کنون در آن‌ها شرح احوال فاضل سراب آمده - کتاب غنیة المتعبّد از آثار فاضل سراب معرفی شده، و منبع آن نیز ذریعه ذکر شده است. نام این کتاب در ذریعه^{۹۶} آمده است، ولی در همین ذریعه مؤلف آن را سیّد محمد (معروف به حاج آقا) بن عبدالفتاح بن میر محمدیوسف طباطبایی تبریزی معرفی کرده است که از اجداد مادری مرجع نامی فقیه علامه سیّد شهاب‌الدین مرعشی نجفی به شمار می‌رود.

تذکر (۲)

همچنین گفتنی است که شاید برخی از اسامی کتب و رسایل یا حواشی ذکر شده در فهرست آثار فاضل سراب، تکراری باشند، و بعضی از آن‌ها با چند عنوان در منابع آمده باشد. برای مثال احتمال می‌رود که رساله *حلّ شبهه جذر اصم همان حاشیه در شبهه کلّ کلامی کاذب* باشد، و یا رساله در *تحقیق الحركة فی المقولات همان فواید لطیفه فی ابطال کون الحركة* باشد. البته این مطلب نیاز به تحقیق و بررسی بیشتری دارد.

وفات و مدفن

ملاً محمّد سراب تنکابنی پس از عمری نزدیک به نود سال، همزمان با روز ولایت و امامت یعنی عید غدیر خم سال ۱۱۲۴ در اواخر عهد شاه سلطان حسین صفوی، به دیار باقی شتافت.^{۹۷} فقدان او، که یکی از استوانه‌های بزرگ حوزه دارالعلم اصفهان و از مراجع بزرگ دینی زمان به شمار می‌رفت، پایتخت حکومت شیعی را به سوگ نشاند، و عام و خاص را عزادار نمود. پیکر این عالم مجاهد را در تکیه که به نام خود او است، و سپس به تکیه جویباره‌ای‌ها نیز نامیده شد، دفن کردند.

این تکیه، از تکایای عهد صفوی و در اوّل تخت فولاد بعد از تکیه آقا سید ابوالقاسم خواجه‌ی قرار دارد، و محلّ دقیق آن در سمت مشرق خیابان فیض نرسیده به دروازه قدیم تخت فولاد، مقابل تکیه والّه اصفهانی است. علاوه بر فاضل سراب، جمعی دیگر از علما به ویژه اولاد و احفاد او نیز در اطراف و حوالی مقبره‌اش، آرمیده‌اند، و چون اولاد و اعقاب او در محلّه جویبار ساکن بودند، و پس از فوت عموماً در حوالی بقعه و صحن جدّشان فاضل سراب، مدفون گردیده‌اند. به نام تکیه جویباره‌ای‌ها نیز خوانده می‌شود. البته در سال‌های اخیر بر روی قبر فاضل سراب، بقعه‌ای باشکوه بنا شده، و اکنون به نام تکیه فاضل سراب معروف است.^{۹۸}

تذکر

درباره تاریخ وفات فاضل سراب علاوه بر آنچه از طریق صاحب روضات به ما رسیده است، آگاهی دقیق دیگری به دست آمده، آن هم به خطّ شریف فرزند علامه فاضل سراب، که حدود سنّ فاضل سراب و تاریخ تولّد او را نیز معلوم می‌نماید.

این آگاهی بر اساس نسخه‌ای خطی در حاشیه زبده‌البیان به خط ملاً محمدصادق بن محمد سراب تنکابنی به دست آمده، و عین عبارات آن چنین است:

«تاریخ وفات حضرت قلبه گاهی ام - جعل الله تعالی روحه عنده فی اعلیٰ علیین، و حشره مع المعصومین - تخمیناً پنج ساعت از شب دوشنبه هیجدهم ذی‌الحجّة الحرام ۱۱۲۴، و

سنّ شریفشان در محرم ۱۱۲۵ به مقتضای فرموده خودشان هشتاد و پنج می‌شد».^{۹۹}

مطابق این دست‌نوشته، تاریخ تولّد فاضل سراب ۱۰۴۰، و تاریخ وفات او ۱۱۲۴ بوده است.

سنگ لوح فاضل سراب

مقبره فاضل سراب، سگویی است بزرگ به طول دو ذرع در عرض یک ذرع و نیم، و ارتفاع یک ذرع از کف بقعه که رویه و بدنه، همه از سنگ رخام سفید عالی پوشیده، و روی قبر سه پارچه سنگ افتاده که عبارات لوح خود فاضل سراب یک طرفش، روی سنگ تمام‌قد، به خط ثلث کتابت شده، و دو قسمت دیگر که پشت سر - یعنی طرف شمال فاضل - می‌افتد، ساده و بی‌نقش است.^{۱۰۰} عبارات عربی سنگ‌نوشته به این قرار است:

بسم الله الرحمن الرحيم کلّ من علیها فان قد ارتحل من دارالغرور عابراً و انتقل الی دارالسّرور غابراً المولی العالم العامل و الفاضل و الكامل الجامع للمعقول و المنقول الرّاسخ فی الفروع و الاصول الّذی بلغ رتبة الاجتهاد اعلیها و صعد مدارج تقویه الاعتقاد اقصیها الموقّق المؤیّد ابن عبدالفتّاح مولانا محمد حشر فی زمرة المتّقین و الحقّ بالشّهاده الصادقین و صار تاریخه قول الرّضوان و اجعل جنتی مشواه ۱۱۲۴.

خاندان فاضل سراب در اصفهان

در نسل به جای مانده از فاضل سراب، به نام عالمان و فقیهان و محدّثان برجسته‌ای برمی‌خوریم که نشان دهنده تداوم علم و فقه و فضیلت در میان خاندان گرامی او است. در چندین نسل متوالی این خاندان یعنی از فرزندان بلافصل فاضل سراب گرفته تا نوادگان و احفادش، علمایی با فضیلت برخاسته‌اند که تا دوران معاصر نیز در اصفهان به سر می‌برده‌اند. شرح نسب‌نامه علمای خاندان گرامی فاضل سراب، بر اساس منابع موجود، به شرح زیر است:

نام فرزندان پسر فاضل سراب عبارت است از: محمدصادق، محمدرضا، محمدباقر و - بنا بر احتمال - عبدالفتاح که شرح احوال خود و فرزندانشان به طور خلاصه بدین قرار است:

۱. ملا محمدصادق بن محمد بن عبدالفتاح تنکابنی، فرزند ارشد فاضل سراب که در تاریخ ۱۰۸۲ و ظاهراً در اصفهان چشم به جهان گشود. تحصیلاتش اغلب نزد پدر و علامه ملا محمدباقر مجلسی و محقق خوانساری بوده، و از دو نفر نخست روایت می‌کند. وی در اصفهان دارای حوزه درسی بوده، و به مدرس مشهور گشت، و عده‌ای از دانشمندان شیعی نزد او درس خوانده، یا از او روایت می‌کنند. از جمله شاگردان یا راویان از او می‌توان به حاج میر سید ابوالقاسم میر کبیر (م ۱۱۵۸ق)، امیر سید حسین خوانساری، ملا حسین گیلانی لنبانی، ملا محمدحسین بن محمدسعید گیلانی و زین‌الدین علی خوانساری اشاره کرد. از ملا محمدصادق سراب، آثاری نیز در فقه و اصول و هیأت برجای مانده که: نهایت‌الادراک، شرح بر شرح لمعه و حواشی بر کتاب الدعوات از جمله آن‌ها است. وی در حدود سال ۱۱۳۴ دار فانی را وداع گفت، و در جوار پدرش آرامید.^{۱۰۱}

ملا محمدصادق، دو فرزند عالم به نام‌های: محمدقاسم و محمدباقر داشته است.

۱ - ۱ - محمدقاسم بن محمدصادق تنکابنی در اصفهان متولد شد. وی تحصیلات خود را در اصفهان نزد پدر و دیگران به انجام رسانید، و از مشایخ او می‌توان به میر سیدمحمدحسین بن صالح خاتون‌آبادی، و از راویان از او به سید نصرالله حاری و میر عبدالباقی خاتون‌آبادی اشاره کرد. وی پس از اخذ اجازه اجتهاد به مازندران رفت، و در آن‌جا به منصب قضاوت شرع برگزیده شد. میر عبدالباقی حسینی خاتون‌آبادی در اجازه خود به سید بحرالعلوم، مشایخ خود از جمله ملا محمدقاسم را چنین وصف می‌کند:

المولی الالعی و الفاضل الیلمعی مولانا محمدقاسم سبط المولی المدقق و الجد المحقق مولانا محمد التنکابنی الشهیر بالسراب...^{۱۰۲}

۲ - ۱ - محمدباقر بن محمدصادق، از علما و دانشمندان قرن دوازدهم بوده که اغلب تحصیلاتش را نزد پدر گرامی و دیگر علمای اصفهان گذرانیده است. وفات وی بنا به احتمال در اواخر قرن دوازدهم بوده است.^{۱۰۳}

۲. شیخ محمدرضا بن ملا محمد سراب تنکابنی، دومین فرزند فاضل سراب و متولد اصفهان است. وی به همراه برادرش ملا محمدصادق و نیز ملا محمدشفیع نزد پدر گرامی اش فاضل سراب، شاگردی

می نمودند، و هر سه از فاضل، روایت می کنند. وی پس از پدر، دوازده سال عمر کرد، و در سال ۱۱۳۶ بدرود حیات گفت، و در جوار پدر و برادرش دفن شد. او را دانشمندی متبّع، ادیب و شاعری توانا و فقیهی محقق به شمار آورده اند که تمام علمای عصر بدو احترام می نهادند. از اشعار او است:

هرگز طبیب فکر من مبتلا نداشت گویا برای درد دل من دوا نداشت
 محکم نگشت با تو اساس محبّم از بس که حرف سست تو هرگز بنا نداشت
 هر بی وجود چهره به من گشت همچو عکس بر روی من گواه که جفای تو و انداشت
 خاموشی ام نبود ز آسودگی «رضا» از بس که تنگ بوده دلم ناله جا نداشت^{۱۰۴}

۱- ۲- محمدقاسم بن محمدرضا بن فاضل سراب از علما و دانشمندان قرن دوازدهم هجری بوده، و صاحب کتاب بزرگان تنکابن، خطّ و مهر او را در پشت کتاب زبده البیان مشاهده کرده است. آگاهی دیگری که در الکرام البررة راجع به او آمده، این است که میر سید حسین بن امیر ابراهیم قزوینی، از علمای قرن دوازدهم و سیزدهم (۸۴۰-۱۲۰۸ق)، یکی از شاگردان محمدقاسم بن محمدرضا بوده است. بعضی احتمال داده اند این محمدقاسم با محمدقاسم پیشین - محمدقاسم بن محمدصادق - یکی باشند، ولی قرآینی نیز دالّ بر دو شخص بودن آنها وجود دارد.^{۱۰۵}

۳. عبدالفتاح بن مولی محمد (فاضل سراب) بن عبدالفتاح تنکابنی. بر اساس حدس دانشمند متبّع، مرحوم آقای سیدمصلح الدین مهدوی^{۱۰۶}، فاضل سراب فرزندی هم نام با پدرش به نام عبدالفتاح داشته است که شاید در کسوت اهل علم و روحانیت نبوده است. سبب احتمال وجود فرزندی با این نام برای فاضل سراب، ذکر نام عبدالفتاح در سلسله نسب برخی از علمای اصفهان است که خود را از اعقاب فاضل سراب می دانند، و به واسطه عبدالفتاح به فاضل سراب می رسند.

۱- ۳- مولی محسن بن عبدالفتاح تنکابنی که اطلاعی از او در دست نیست.

۱- ۱- ۳- مولی محمدصالح مازندرانی بن مولی محسن بن عبدالفتاح تنکابنی (حدود ۱۲۰۰ - ۱۲۸۵ق) از شاگردان برجسته شریف العلمای مازندرانی و شیخ موسی و شیخ علی کاشف اللفظا بوده است. وی در اصفهان در محله جویباره سکونت داشته، و همسر دختر علامه سید صدرالدین عاملی (نوه دختری شیخ جعفر کبیر) بوده است. از تألیفات او می توان به کواشف الحجب در اصول فقه اشاره کرد.^{۱۰۷}

۱- ۱- ۳- حاج میرزا مهدی بن محمدصالح بن مولی محسن جویباره ای (۱۲۶۱ - ۱۳۲۵ق)

عالم و فاضل و پس از وفات پدرش، رییس و مرجع مراجعات در اصفهان بوده است. وی در اصفهان وفات کرد، و در تکیه جدش فاضل سراب مدفون گردید. همسر وی، دختر شیخ محمدباقر نجفی بوده است.

۲ - ۱ - ۱ - ۳ - شیخ محمدحسین بن محمدصالح بن محسن تنکابنی، عالم فاضل محقق که تحصیلات خود را نزد استادان اصفهان و نجف سپری کرد، و در اصفهان در مسجد شیره‌پزها به جای پدر امامت می‌نمود. وی نیز در اصفهان وفات یافت، و در تکیه فاضل سراب به خاک سپرده شد.^{۱۰۸}

۱ - ۲ - ۱ - ۱ - ۳ - شیخ محمدرضا صالحی جویباره‌ای (م ۱۳۸۶ق) فرزند شیخ محمدحسین بن ملا محمدصالح، از علما و زهاد بوده، و در استخاره از قرآن شهرت بسیار داشته است، به طوری که تفاللات او اغلب صحیح و درست بوده است. وی در سن بیش از ۹۵ سالگی درگذشت، و در جنب پدر و اجدادش در بقعه فاضل سراب مدفون گردید. گویا وی آخرین فرد عالم و روحانی این خاندان بوده است.^{۱۰۹}

۴. مولی محمدباقر بن مولی محمد فاضل سراب. از تاریخ تولد و وفات و از احوال او هیچ آگاهی نداریم، و تنها، در فهرست کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی در قم، محمدرضا بن محمدباقر تنکابنی به عنوان برادرزاده ملا محمدصادق (بن فاضل سراب) معرفی شده، و در کتاب سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان نیز وی را از علمای مدفون در بقعه فاضل سراب معرفی کرده است.^{۱۱۰}

۱ - ۴ - میرزا محمدرضا بن مولی محمدباقر بن فاضل سراب که ظاهراً در فتنه افغان - یعنی در سال ۱۱۳۵ق - به شهادت رسیده است، و تاریخ شهادت، روی برگ اول زبدة البیان مشاهده می‌شود.^{۱۱۱}

تذکر (۱)

همان‌طور که پیش‌تر (شماره ۲ - ۱) ذکر شد، برای ملا محمدصادق فرزندی به نام محمدباقر ذکر شده، و در کتاب بزرگان رامسر ذیل معرفی محمدباقر چنین آمده است:

«نگارنده صورت وقف‌نامه چند جلد کتاب را که در آغاز کتاب من لا یحضره الفقیه به تاریخ یک‌شنبه ۱۸ محرم‌الحرام ۱۱۷۲ق مرقوم داشته، ملاحظه نمودم؛ عین کتاب در کتابخانه آیت‌الله مرعشی در قم به شماره ۲۷۲۶ می‌باشد».^{۱۱۲}

ولی در گزارشی که راجع به نسخه شماره ۲۷۲۶ آمده است، چنین مطلبی به چشم نمی‌خورد. تنها مطلبی که در این گزارش ذکر شده، اجازه‌ای است که ملا محمدصادق بن فاضل سراب برای فرزند کاتب یعنی ملا محمدحسین بن محمدسعید گیلانی نوشته، و نیز اجازه‌ای که محمدباقر بن علی تبریزی برای کاتب صادر کرده است.^{۱۱۳}

تذکر (۲)

در کتاب بزرگان تنکابن^{۱۱۴}، مدرک انتساب محمدقاسم بن محمدرضا بن محمد بن عبدالفتاح سراب تنکابنی، نسخه شماره ۴۹۳۲ کتابخانه نجفی معرفی شده است، و حتی مؤلف محترم اشاره کرده‌اند که خط و مهر محمدقاسم بن محمدرضا را در ظهر کتاب زبدةالبیان مشاهده کرده‌اند. اما آنچه که در معرفی این نسخه آمده به این شرح است: «(۴۹۳۲) حاشیه زبدةالبیان از ملا محمد بن عبدالفتاح سراب تنکابنی. این حاشیه را فرزند مؤلف ملا محمدصادق به دستور پدرش از نسخه وی تدوین کرده، و جداگانه نوشته است. روی برگ اول، تاریخ وفات مؤلف به خط فرزندش ملا محمدصادق و شهادت فرزند برادرش محمدرضا بن محمدباقر تنکابنی با مهر مربع وی، و تملک محمدتقی (میرزا محمد ارباب) به تاریخ ۱۳۰۸ با مهر بیضوی عده محمد بن صادق دیده می‌شود.^{۱۱۵} مگر آنکه مؤلف محترم کتاب بزرگان تنکابن، یادداشت و خط و مهر دیگری را نیز مشاهده کرده باشند که در گزارش نسخه مذکور نیامده باشد.

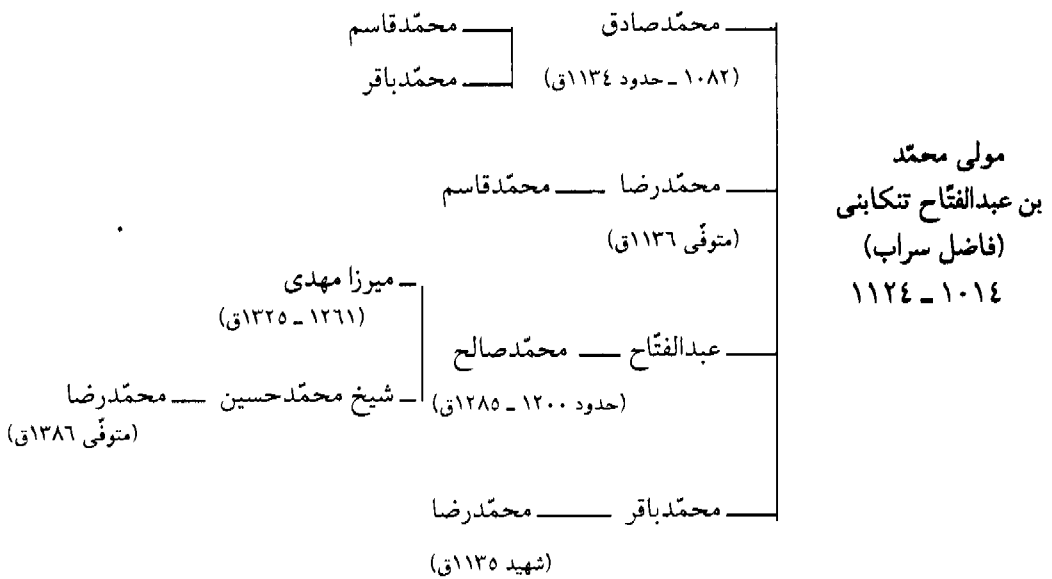
تذکر (۳)

بر اساس آنچه گفته شد، فاضل سراب دارای چهار فرزند پسر به نام‌های: محمدصادق، محمدرضا، عبدالفتاح و محمدباقر بوده است. محمدصادق و محمدرضا، هر دو از شاگردان و راویان از پدر فقیه خود فاضل سراب بوده، و شرح احوال هریک در منابع رجالی ذکر شده است. اما در مورد عبدالفتاح و این‌که فرزند بلافصل فاضل سراب بوده است، در کتاب بیان المفاخر^{۱۱۶} چنین آمده است:

«آنچه معروف است، و در کتب اهل فن مضبوط، خاندان معروف به جویباره‌ای (صالحی جویباره‌ای) از اعیان علامه فقیه مولی محمد بن عبدالفتاح تنکابنی معروف به فاضل سراب می‌باشند، لکن در جایی اتصال نسب آنان به فاضل سراب دیده نشده است. بظن

نویسنده، مولی عبدالفتاح جدّ این سلسله مذکور در نسب‌نامه فوق، فرزند مرحوم فاضل سراب می‌باشد.»

برخی احتمال داده‌اند که عبدالفتاح در کسوت اهل علم و از فضلا نبوده، و لذا ارباب تراجم متعرض شرح حال او نشده‌اند، و یا آن‌که عبدالفتاح یکی از نوادگان فاضل سراب باشد. شاید هم خاندان جویباره‌ای از جویباره مازندران بوده، و از جهت مادر به فاضل سراب منسوب است.^{۱۱۷} و اما مدرک انتساب محمدباقر به فرزندی فاضل سراب نیز، دست نوشته‌ای بر روی نسخه‌ای از کتاب زبدةالبیان است که به آن اشاره شد. بدین ترتیب می‌توان شجره‌نامه خاندان گرامی فاضل سراب را چنین ترسیم نمود:



کرامتی از فاضل سراب

صاحب روضات در شرح احوال فاضل سراب، از یکی از نوادگان دانشمند و شایسته فاضل سراب، حکایتی شگفت‌آور از دیدار فاضل سراب، در سفرش به عراق، با موجودی نامریی و گفت‌وگوش با او نقل می‌کند که می‌توان آن را کرامتی برای جناب فاضل دانست. صاحب روضات در پایان می‌نویسد: حکایت مزبور از حکایات شگفت‌آور بوده، و حقیقت آن به عهده ناقل آن است.^{۱۱۸} مرحوم آخوند گزی نیز که این داستان را به نقل از صاحب روضات، ذکر کرده است، در پایان، در

تأیید آن و بعید نبودن امثال آن می‌نویسد:

این‌گونه حکایات اگرچه عجیب و بعید می‌آید، ولی ممکن است؛ و از وقایع جنّ که مرحوم مجلسی در سماء و عالم بحار و غیره و دیگران نقل کرده‌اند، رفع این استبعادات فی الجمله می‌شود.^{۱۱۹}

فاضل سراب در نگاه بزرگان

شرح احوال و ذکر القاب و بیان افکار و آرای فاضل سراب در منابع و مآخذ مختلف به طور مختصر یا مبسوط آمده است، و ما نیز در پایان همین گفتار، کتاب‌شناسی شرح احوال فاضل سراب را به تفصیل آورده‌ایم. در این‌جا، به ارایه نظریات و دیدگاه‌های برخی از علما و دانشمندان معاصر فاضل سراب، و نیز برخی دیگر از علما و محققان راجع به فاضل سراب می‌پردازیم.

۱. علامه مجلسی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ق) شیخ اجازه فاضل سراب، در اجازه‌نامه‌ای که در سال ۱۰۷۲ برای فاضل سراب صادر فرموده است، او را چنین می‌ستاید: «المولی الفاضل التقی الزکی الالمعی اللوذعی الشیخ بهاء‌الدین محمد الجیلی».

و قریب به همین مضمون در اجازه دیگری که در سال ۱۰۷۵ برای او صادر کرده، ایراد فرموده است:

«المولی الفاضل الصالح التقی الزکی مولانا الشیخ بهاء‌الدین محمد الجیلی ایّده الله تعالی...».

و ظاهراً اجازاتی نیز در سال‌های ۱۰۷۴ و ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ برای فاضل سراب صادر فرموده است.^{۱۲۰} نکته مبهم در این اجازات آن است که همه جا شخص مجاز، محمد بهاء‌الدین جیلی معرفی شده است، و در اجازات الحدیث احتمال داده‌اند که وی همان مولی محمد بن ابی‌الفتح جیلی باشد که باز هم با نام «محمد بن عبدالفتاح» تفاوت دارد.

۲. شیخ محمدعلی حزین لاهیجی (۱۱۰۳ - ۱۱۸۰ق) که خود از علما و دانشمندان نامی در قرن دوازدهم هجری است، و شخصاً به خدمت فاضل سراب - در زمان پیری و کهولت فاضل - رسیده، و از فیوضاتش نیز بهره‌مند گشته است، در معرفی فاضل سراب می‌نویسد:

«دیگر از علمای عالی‌شان، آخوند مولانا محمد گیلانی مشهور به سراب بود. وی از

مجتهدین عصر و صاحب ورع و زهد تمام و مدّت‌ها بود که در اصفهان متوطن شده، به افاده مشغول و روزگاری مهیا داشت. یا والد مرحوم ایشان را الفت و صداقتی خاص بود. مکرّر فقیر به خدمت ایشان رسیده، و تحقیق مسائل نموده، در کبر سن رحلت نمود، و در آن بلده مدفون شد»^{۱۲۱}.

۳. فقیه علامه آقا میر سید حسین موسوی خوانساری (م ۱۹۲ق) در اجازه‌ای که برای بزرگمرد جهان تشیع سید بحرالعلوم صادر فرموده است، در توصیف مقامات علمی و معنوی شیخ اجازه خود ملا محمدصادق و پدر گرامی‌اش فاضل سراب می‌نویسد:

«مولای بهتر فاضل کامل و فقیه نبیل عالم عامل محدّث تقی جلیل فائق آقا محمدصادق التّکابنی ثمّ الاصبهانی - رفع الله درجته، و اجزل ثوبته - روایت می‌کند از والد علام خود اعلم و اورع و اتقی و افضل و اکمل که ذات مقدّس او به کمال شهرت، مستغنی از تعریف و توصیف است، مولانا [محمد بن] عبدالفتاح التّکابنی مشهور به سراب - حشره الله مع النبیّ و آله الاطیاب -»^{۱۲۲}.

۴. دانشمند گرامی و فقیه نامی، میرزا محمد تکابنی درباره هم‌شهری خود می‌نویسد:

«محمد بن عبدالفتاح تکابنی از اهل بلد مؤلف کتاب و از اهل قریه‌ای است مستاه به سراب که در سابق اوقات، آبادانی بود، اکنون خراب، و در جوار حودر بیلاق تکابن واقع است، و اسم او را در کتاب قوانین در حاشیه منه مذکور داشته، و فی الحقیقه محقق است، و اسمش در کتب علمیّه و کتب اجازات مذکور است...»^{۱۲۳}.

۵. علامه فقیه صاحب روضات درباره فاضل سراب می‌نویسد:

«العالم الرّیّانی و الفاضل الصّمدانی مولانا محمد بن عبدالفتاح التّکابنی المازندرانی المشتهر بسراب علی وزن خراب، قدّس الله منه المضجع و المآب، کان من افاضل تلامذه سمّینا الفاضل الخراسانی، ماهراً فی الفقه و الاصولین و علم المناظره و غیرها...»^{۱۲۴}.

۶. محدّث نوری در فهرست شاگردان علامه مجلسی، فاضل سراب را چنین معرفی می‌کند:

«السادس العشرون: المحقّق المدقّق العلامه الفهامة المولى محمد بن عبدالفتاح التّکابنی المعروف بالسّراب صاحب التّصانیف الرّایقه الّتی تبلغ ثلاثین...»^{۱۲۵}.

کتاب‌شناسی شرح حال فاضل سراب

امین عاملی، محسن. اعیان الشیعه، بیروت: دار المعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۳۸۱.
بغدادی، اسماعیل پاشا بن محمد امین. ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون عن اسامی الکتب و
الفنون، به تصحیح محمد شرف‌الدین یالتقیا و رفعت بیلگه الکلوسی، ترکیه، مطبعة المعارف، ۱۳۶۴ق،
ج ۱، ص ۲۴.

..... هدیة العارفين، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا]، ج ۲، ص ۳۱۲.
تفضلی، آذر و مهین فضائلی جوان. فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲،
ص ۵۲۷.

تکابنی، محمد. قصص العلماء، تهران: کتابخانه علمیة اسلامیة، ۱۳۶۲، ص ۳۸۷.
تهرانی، آقابزرگ. الذریعة الی تصانیف الشیعه، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ق، ج ۱، صص ۹۶، ۱۰۷،
۲۴۱، ۳۱۰؛ ج ۴، ص ۲۷۶؛ ج ۶، صص ۹، ۸۶، ۹۷، ۱۰۳، ۱۹۸، ۲۱۰، ۲۶۹، ۲۷۰؛ ج ۱۱، صص ۸۷،
۳۰۹؛ ج ۱۲، ص ۲۰۳؛ ج ۱۵، صص ۸۰، ۸۱، ۱۲۷، ۲۳۶.

..... الكواكب المنتشرة فی القرن الثانی بعد العشرة، تحقیق علی نقی منزوی، تهران: دانشگاه
تهران، ۱۳۷۲، صص ۶۷۱ - ۶۷۳.

جایری انصاری، حسن. تاریخ اصفهان، تصحیح جمشید مظاهری، اصفهان: مشعل و بهی، ۱۳۷۸،
ص ۱۷۱.

جرفادقانی. م. علمای بزرگ شیعه، قم: معارف اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۱۷۸.
حاج سیدجوادی، کمال (زیر نظر). اثر آفرینان: زندگی‌نامه نام‌آوران فرهنگی ایران از آغاز تا سال ۱۳۰۰
هجری شمسی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۸، ج ۳، صص ۲۲۹ - ۲۳۰.
..... (زیر نظر). دایرة المعارف شیع، تهران: بنیاد خیریه و فرهنگی شط، ۱۳۷۵، ج ۵، صص ۱۱۷

- ۱۱۸.

حزین لاهیجی، محمدعلی. تاریخ و سفرنامه حزین، تحقیق و تصحیح علی دوانی، تهران: مرکز اسناد
انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۰.

حسینی اشکوری، احمد. تلامذة العالمة المجلسی و المجازون منه، قم: کتابخانه مرعشی، ۱۴۱۰ق،
ص ۶۶.

خوانساری، محمدباقر. *روضات الجنّات فی احوال العلماء و السادات*، بیروت: الدّار الاسلامیّه، ۱۴۱۱ق، ج ۷، صص ۱۰۱ - ۱۰۴.

..... همان، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران: کتابفروشی اسلامیّه، ۱۳۶۰، صص ۳۵۲ - ۳۵۵.

دوانی، علی. *مفاخر اسلام*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵، ج ۸، صص ۴۱۷ - ۴۱۹. دهخدا، علی اکبر. *لغت نامه*، ج ۲۶، ص ۳۹۲.

روضاتی، محمدعلی. *فهرست کتب خطّی کتابخانه های اصفهان*، اصفهان: نشر نفاس مخطوطات، ۱۳۴۱، صص ۱۲۳ - ۱۲۴.

سراب تنکابنی، محمد. *سفینه النّجاة*، تحقیق و مقدّمه سیّد مهدی رجایی، قم: امیر، ۱۳۷۷، صص ۱۷ - ۲۳.

سمامی حائری، محمد. *بزرگان تنکابن*، قم: کتابخانه مرعشی، ۱۳۷۲، صص ۳۱۵ - ۳۲۲. *بزرگان رامسر*، قم: چاپخانه خّیام، ۱۳۶۱، صص ۱۳۲ - ۱۴۸.

صفا، ذبیح الله. *تاریخ ادبیّات در ایران*، تهران: فردوسی، ۱۳۶۳، ج ۵، بخش ۱، ص ۳۴۱.

فاضل قاتنی، علی. *معجم مؤلّفی الشّیعه*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۳، ص ۱۰۸. قمی، عبّاس. *فوائد الرّضویّه فی احوال العلماء المذهب الجعفریّه*، تهران: کتابفروشی مرکزی، ۱۳۲۷، صص ۵۳۸، ۵۵۰ - ۵۵۱.

کاظمی تستری، اسدالله بن اسماعیل. *مقابس الانوار و نفائس الاسرار فی احکام النّبیّ المختار و عترته الاطهار*، تبریز: حاجی احمد آقا تاجر کتاب فروش تبریزی، ۱۳۲۲ق، ص ۱۷.

کخّاله، عمر رضا. *معجم المؤلّفین*، دمشق: مکتبه التّرقی، ۱۳۷۶ق، ج ۱۰، ص ۱۸۰.

کشمیری، محمد مهدی. *نجوم السّماء فی تراجم العلماء*، تهران: کتابخانه بصیرتی، تاریخ مقدّمه: ۱۳۹۴ق، صص ۲۰۴، ۲۰۷.

گری اصفهانی، عبدالکریم. *تذکره القبور*، با حواشی و ملحقات سیّد مصّاح الدّین مهدوی، اصفهان: تقفی، ۱۳۲۸، صص ۲۵ - ۲۸.

..... همان، به کوشش ناصر باقری بیدهندی، قم: کتابخانه مرعشی، ۱۳۷۱، صص ۲۴ - ۲۷.

مدرّس تبریزی، محمدعلی. *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة و اللّقب*، تهران: کتابفروشی

خیام، چاپ چهارم، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۵.

مشار، خان بابا. مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، [تهران]، ۱۳۴۰ - ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۶۸.

مطهری، مرتضی. خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۳۵.

مهدوی، مصلح‌الدین. بیان المفاخر، اصفهان: کتابخانه مسجد سید، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۸۶.

..... دانشمندان و بزرگان اصفهان، اصفهان: ثقفی، ۱۳۴۸، صص ۴۵۴ - ۴۵۵.

..... خاندان شیخ‌الاسلام اصفهان، اصفهان: گل‌بهار، ۱۳۷۱، ص ۸۱.

..... زندگی‌نامه علامه مجلسی، اصفهان: حسینیه عمادزاده، ۱۳۹۵ - ۱۴۰۱ق، ج ۲، صص ۸۵ - ۸۷.

..... سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، اصفهان: انجمن کتابخانه‌های عمومی، ۱۳۷۰، ص ۱۰۲.

نوری طبرسی، میرزا حسین. الفیض القدسی فی ترجمة العلامة المجلسی، در بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۵، ص ۹۶.

..... مستدرک الوسائل، [بی‌جا: بی‌نا]، چاپ سنگی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۳۸۶.

همای، جلال‌الدین. تاریخ اصفهان، مجلد ابنیه و عمارات، تهران: هما، ۱۳۸۱، صص ۲۸۳ - ۲۸۵.

یزدی، محمدعلی و دیگران. دانشمندان خوانسار، قم: دفتر کنگره محقق خوانساری، ۱۳۷۸، صص ۱۵۹ - ۱۶۱.

پی‌نوشت‌ها

۱. سراب بر وزن خراب، نام چندین موضع از شهرها و دهات ایران است؛ از جمله همین محلّ تولّد ملاّ محمد که از محلّات جوردیّه رامسر به شمار می‌رود، و رامسر نیز در شمالِ باختری تنگابن واقع گردیده است. سراب واقع در رامسر در اثر زلزله شدید سال ۱۱۲۴ ویران گردید. از دیگر نواحی مشهور به «سراب»، شهری است مابین اردبیل و تبریز که از آب و هوای خوبی برخوردار بوده، و دانشمندان و علمای نامداری از آن برخاسته‌اند که معمولاً به «سرابی» شهرت دارند. سومین محلّی که «سراب» نامیده شده، قریه‌ای بزرگ در نیم‌فرسخی تویسرکان است. دهخدا از حدود ۱۷ محلّه، شهر، روستا یا دهستان به نام سراب نام می‌برد؛ ر. ک: شریف رازی، محمد. گنجینه دانشمندان، ج ۵، صص ۱۶۰ و ۳۲۹؛ سمای حائری، محمد. بزرگان رامسر، ص ۱۳۲؛ دهخدا. لغت‌نامه، ج ۲۶، صص ۳۹۲ - ۳۹۳.

۲. کشمیری، محمد مهدی. نجوم السماء، ص ۲۰۷.

۳. خوانساری، محمدباقر. روضات الجنّات، ج ۷، ص ۱۰۱؛ کاظمی تستری، اسدالله بن اسماعیل. مقایس الانوار، ص ۱۷؛ تهرانی، آقابزرگ. الکواکب المنتشرة، ص ۶۷۱.

۴. خوانساری. همان، ج ۲، ص ۳۴۲؛ و آن گونه که در تذکره علی حزین (مطابق گزارش تهرانی. الکوکاب، ص ۶۷۲) آمده است. نیز بنگرید به: دوانی، علی. مفاخر اسلام، ج ۸، ص ۱۰۸.
۵. سمای حائری. بزرگان رامسر، ص ۱۳۴.
۶. افندی اصفهانی، عبدالله. ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۸۴؛ تهرانی. الروضة النضرة، ص ۲۱۵؛ همو. الکوکاب، ص ۶۷۱.
۷. تهرانی. الکوکاب، ص ۶۷۱.
۸. خوانساری. همان، ج ۷، ص ۱۰۲؛ تهرانی. همان، ص ۶۷۲.
۹. خوانساری. همان، ج ۷، صص ۱۰۲ و ۱۴۱؛ تهرانی. همان، همان جا.
۱۰. خوانساری. همان، ج ۷، ص ۱۰۲؛ تهرانی. همان، ص ۶۷۳.
۱۱. تهرانی. الکوکاب، ص ۶۷۱.
۱۲. همان، ص ۶۷۲.
۱۳. ص ۶۶.
۱۴. خوانساری. همان، ج ۷، ص ۱۰۲؛ حسینی اشکوری، احمد. تراجم الرجال، ج ۳، ص ۲۸۰؛ همو. تلامذة العلامة المجلسی، ص ۱۰۷؛ تهرانی. الکوکاب، ص ۱۷۲؛ سمای حائری. بزرگان رامسر، صص ۱۸۳ - ۱۸۶.
۱۵. خوانساری. همان، ج ۷، ص ۱۰۲؛ سمای حائری. همان، صص ۱۷۲ - ۱۷۴؛ تهرانی. الکوکاب، ص ۶۷۲؛ مهدوی، مصلح‌الدین. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۵۵.
۱۶. تهرانی. الکوکاب، صص ۳۴۷ - ۳۴۸.
۱۷. همان، ص ۶۷۳.
۱۸. مجلسی، محمدباقر. بحارالانوار، ج ۱۰۵، ص ۹۶؛ حسینی اشکوری. تلامذة العلامة المجلسی، ص ۶۶؛ خوانساری. همان، ج ۷، ص ۱۰۲؛ تهرانی. الکوکاب، ص ۶۷۲.
۱۹. خوانساری. همان، ج ۷، ص ۱۰۲.
۲۰. روضاتی، محمدعلی. فهرست کتب خطی کتابخانه‌های اصفهان، ص ۱۲۴؛ حسینی اشکوری. تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۷۹.
۲۱. حسینی اشکوری. همان، ج ۳، ص ۲۷۶.
۲۲. خوانساری. همان، ج ۳، ص ۲۵۰؛ تهرانی. تهرانی. الکوکاب، ص ۱۴۱.
۲۳. تهرانی. الکوکاب، صص ۱۹۸ - ۲۰۰؛ صدوقی سها، منوچهر. تاریخ حکما و عرفای متأخر، ص ۱۰۶.
۲۴. قمی، عباس. فواید الترمذیه، ص ۳۸۲.
۲۵. خوانساری. همان، ج ۷، ص ۱۱۹؛ نوری طبرسی، میرزا حسین. الفیض القدسی، ص ۹۲؛ کشمیری. همان، ص ۲۱۵؛ امین عاملی، محسن. اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۲۵؛ حسینی اشکوری. اجازات الحدیث، ص ۱۵۷.
۲۶. سمای حائری، محمد. بزرگان تنکابن، صص ۲۰۹ - ۲۱۰.
۲۷. همان، صص ۲۲۲ - ۲۲۴؛ خوانساری. همان، ج ۲، ص ۳۴۷؛ افندی اصفهانی. همان، ج ۱، ص ۷۸۵؛ تهرانی. الکوکاب، ص ۲۱۸؛ همو. ذریعه، ج ۱۲، ص ۲۰۳؛ مهدوی. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۸۸؛ اصفهانی، ابوالقاسم جعفر. مناہج المعارف، مقدمه، ص ۱۰۱.
۲۸. سمای حائری. بزرگان تنکابن، ص ۲۵۹.
۲۹. همان، ص ۳۱۵.
۳۰. سمای حائری. بزرگان رامسر، ص ۷۱.
۳۱. همان، ص ۷۲.
۳۲. تهرانی. ذریعه، ج ۱۱، ص ۸۷.

۳۳. سمای حائری. بزرگان رامسر، ص ۱۳۸؛ مجلسی. بحار الانوار، ج ۱۰۵، ص ۹۶؛ حرّ عاملی. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۱؛ همو. امل الآمل، ج ۲، ص ۳۴۸؛ نوری طبرسی. الفیض القدسی، ص ۸۹۰.
۳۴. خوانساری. همان، ج ۷، ص ۱۱۹؛ تهرانی. الکواکب، ص ۹۴؛ قمی. فواید الرضویه، ص ۵۵؛ حسینی اشکوری. تلامذة العلامة المجلسی، ص ۱۵۷؛ مهدوی. زندگی نامه علامه مجلسی، ج ۲، ص ۱۹.
۳۵. تهرانی. الکواکب، ص ۹۷؛ موسوی جزایری، عبدالله. الاجازة الكبيرة، ص ۹۷؛ مهدوی. همان، ج ۲، ص ۱۸.
۳۶. خوانساری. همان، ج ۲، ص ۹۵؛ نوری طبرسی. المستدرک، ج ۳، ص ۳۸۴؛ جاپلغی بروجردی، محمدشفیع. الروضة البهیة، ص ۳۵؛ نوری طبرسی. همان، ص ۸۹؛ تهرانی. الکواکب، ص ۷۴؛ دوانی، علی. وحید بهبهانی، ص ۱۰۷؛ مهدوی. خاندان شیخ الاسلام، ص ۸۱.
۳۷. سمای حائری. بزرگان رامسر، ص ۱۴۵.
۳۸. تهرانی. الکواکب، ص ۹۰.
۳۹. همان، صص ۲۲۱ - ۲۲۲.
۴۰. خوانساری. همان، ج ۷، ص ۱۰۳.
۴۱. همان، ج ۷، ص ۱۰۲.
۴۲. صاحب مدارک - نوه دختری شهید ثانی - و صاحب معالم - فرزند شهید ثانی - هر دو به واسطه شاگردان شهید ثانی از شهید، روایت می کنند؛ زیرا صاحب معالم به هنگام شهادت والدش، طفلی صغیر بوده است. البته صاحب روضات، در مورد شیخ حسن صاحب معالم نقل می کند که او بدون واسطه نیز از پدرش شهید ثانی روایت می کرده، و ظاهر آن است که شهید، در کودکی به وی اجازه داده باشد. (خوانساری. همان، ج ۷، ص ۵۳).
۴۳. خوانساری. همان، ج ۷، ص ۱۰۴.
۴۴. برای آشنایی با شرح احوال علمای مذکور، بنگرید به: دوانی. مفاخر اسلام، ج ۸، صص ۸۹ - ۱۵۴؛ ۲۵۴ - ۳۳۹.
۴۵. بنگرید به: همین مقاله، بخش استادان و شاگردان فاضل سراب.
۴۶. تهرانی. ذریعه، ج ۵، ص ۵۴؛ دوانی. همان، ج ۸، ص ۴۰۶ - ۴۰۸؛ زندگی نامه علامه مجلسی، ج ۲، صص ۸۷ - ۸۸.
۴۷. قزوینی، عبدالنبی. تنظیم امل الآمل، صص ۱۷۲ - ۱۷۳؛ تهرانی. الکواکب، صص ۶۷۱ - ۶۷۲.
۴۸. ر. ک: تهرانی. ذریعه، ج ۱۵ صص ۶۲ - ۸۱ و ج ۱۸ صص ۳۵۲ - ۳۵۳؛ همو. الکواکب، صص ۵۲۴ - ۵۲۶؛ تولوة البحرین، صص ۱۵ - ۱۶.
۴۹. قزوینی. همان، صص ۱۷۲ - ۱۷۴؛ تهرانی. الکواکب، صص ۳۰۸ - ۳۰۹.
۵۰. قزوینی. همان، صص ۹۰ - ۹۲؛ خوانساری. همان، ج ۲، صص ۱۸۸ - ۱۹۲؛ تهرانی. الکواکب، صص ۱۳۹ - ۱۴۰؛ حزین لاهیجی، محمدعلی. تاریخ و سفرنامه حزین، ص ۱۵۹؛ دوانی. همان، ج ۸، صص ۳۱۷ - ۳۲۱؛ قمی. الکتی و الالقاب، ج ۳، ص ۷۴.
۵۱. خاتون آبادی، عبدالحسین. وقایع السنین و الاعوام، ص ۵۵۳.
۵۲. خوانساری. همان، ج ۷، ص ۱۰۱؛ تهرانی. ذریعه، ج ۱۲، ص ۲۰۳. گفتنی است که علمای اسلامی به این نام، پیش، همزمان و پس از فاضل سراب، کتب بسیاری تألیف کرده اند که از جمله آنها می توان به: ملا محسن فیض در ۱۰۵۸ و ملا مقیم یزدی در تفسیر قرآن سنه ۱۰۹۰ و نواب ابراهیم خان کشمیری در اخبار سنه ۱۱۱۶، و شیخ عبدالرحمان خزاعی و ابن سمان مفسر و شیخ سعد رازی، و سید خلف مشعشی ابن حامد صفاری، سید محمدحسین حسینی، سید خلف فخاری، شیخ عبدالرحمان رازی، حاج علی اکبر شیرازی و علی رضا تجلی هر ده نفر در امامت و مناقب اهل بیت، و ملا اصغر قزوینی و سید محمدهاشم بهبهانی در ادعیه، شیخ ابی الفضل خراسانی و مولی محمدطاهر شیرازی در اخلاق، شیخ احمد کاشف الغطاء، ملا محمدتقی کاشانی، سید صدرالدین عاملی، میرزا محمدحسین شهرستانی در فقه و رسایل عملیه، و شیخ معین الدین رازی در رجال؛ ر. ک: تهرانی. ذریعه، ج ۱۲ صص ۱۹۷ - ۲۰۴؛ همایی، جلال الدین. تاریخ اصفهان، ص ۳۹۵.

۵۳. این کتاب در سال ۱۳۷۷ در قم، و به همت و هزینه استاد رجایی چاپ شده است.
۵۴. خوانساری. همان، ج ۷، ص ۱۰۱؛ تهرانی. ذریعه، ج ۱۵، ص ۱۲۷.
۵۵. روضاتی. همان، صص ۱۲۳ - ۱۲۶.
۵۶. تهرانی. ذریعه، ج ۱۱، ص ۸۷.
۵۷. همان، ج ۶، ص ۲۶۹.
۵۸. همان، ج ۶، ص ۲۷۰؛ انوار، عبدالله. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی، ج ۱۰، ص ۵۳۱؛ دانش پژوه، محمدتقی و علی‌تقی منزوی. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۵، ص ۱۶۷۶.
۵۹. خوانساری. همان، ج ۷، ص ۱۰۱؛ تهرانی. ذریعه، ج ۱۱، ص ۳۰۹؛ دانش پژوه و منزوی. همان، ج ۵، ص ۱۹۲۱.
۶۰. مدیر شانه‌چی، کاظم و انواری. فهرست نسخه‌های چهار کتابخانه مشهد، ج ۱، ص ۴۳۴.
۶۱. خوانساری. همان، ج ۷، ص ۱۰۱؛ تهرانی. ذریعه، ج ۱ صص ۹۶ و ۱۰۷؛ بغدادی، اسماعیل پاشا. ایضاح المکتون، ج ۱، ص ۲۴؛ انوار. همان، ج ۱۰، ص ۵۳۷.
۶۲. فهرست کتابخانه دانشگاه فردوسی مشهد، ص ۱۶۳؛ دانش پژوه و منزوی. همان، ج ۳، ص ۱۱۳؛ سامی حائری. بزرگان رامسر، ص ۱۶۲. گفتنی است که در روضاتی. همان، ص ۱۲۴ تاریخ تألیف این رساله اواخر ذی‌حجّه سال ۱۱۰۳ ذکر شده که ظاهراً این تاریخ مربوط به رساله توحید مؤلف است که در متن این مقاله ذیل شماره ۸ به آن اشاره شده است. آن گونه که از عبارات صدر و ذیل این دو رساله به دست می‌آید، رساله توحید و رساله اثبات صانع، دو رساله جداگانه به شمار می‌روند.
۶۳. انوار. همان، ج ۱۰، ص ۵۲۹؛ دانش پژوه، محمدتقی. فهرست کتابخانه اهدایی آقای سیدمحمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران، ج ۳، ص ۲۱۳؛ نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه، ج ۲، ص ۱۲۵.
۶۴. دانش پژوه، همان، ج ۵، ص ۱۹۶۰؛ روضاتی. همان، ص ۱۲۴؛ سامی حائری. بزرگان رامسر، ص ۱۴۵.
۶۵. روضاتی. همان، ص ۱۲۴؛ نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۱۲۵.
۶۶. خردنامه صدرا، ش ۱۱، صص ۴۳ - ۴۵.
۶۷. روضاتی. همان، همان‌جا؛ نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، همان‌جا؛ سامی حائری. بزرگان رامسر، ص ۱۴۳.
۶۸. تهرانی. ذریعه، ج ۱۵ صص ۷۵ و ۷۴ - ۷۵ و ۸۰؛ خوانساری. همان، ج ۴، ص ۲۳۹.
۶۹. تهرانی. ذریعه، ج ۱۵، ص ۷۷.
۷۰. همان، ج ۱۵، ص ۸۰.
۷۱. همان، ج ۱۵، ص ۸۱؛ گفتنی است که رسائل فاضل سراب درباره نماز جمعه به کوشش جناب حاج شیخ رسول جعفریان در مجموعه ارزشمند دوازده رساله فقهی چاپ شده است.
۷۲. بنگرید به همین مقاله، بخش معاصران فاضل سراب.
۷۳. دانش پژوه و منزوی. فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۳، ص ۵۷۸؛ سامی حائری. بزرگان رامسر، ص ۱۴۱.
۷۴. سامی حائری. همان، ص ۱۴۱.
۷۵. انوار. همان، ج ۱۰، ص ۵۳۵؛ نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه، ج ۲، ص ۱۲۵.
۷۶. انوار. همان، ج ۱۰، ص ۵۳۴.
۷۷. سامی حائری. بزرگان تنکابن، ص ۳۱۹.
۷۸. انوار. همان، ج ۱۰، ص ۵۴۰.
۷۹. سامی حائری. همان، صص ۱۴۱ - ۱۴۲.
۸۰. همان، ص ۱۴۴؛ نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه، ج ۲، ص ۱۲۵.
۸۱. همان.

۸۲. تهرانی. ذریعه، ج ۱۵، ص ۲۳۶.
۸۳. نسخه خطی موجود در کتابخانه آیت الله گلپایگانی در قم.
۸۴. خوانساری. همان، ج ۷، ص ۱۰۱؛ تهرانی. ذریعه، ج ۶، ص ۹.
۸۵. سمایی حائری. همان، ص ۱۴۳.
۸۶. خوانساری. همان، ج ۷، ص ۱۰۱؛ تهرانی. ذریعه، ج ۶، ص ۲۱۰؛ مقصود، جواد. فهرست نسخه های خطی کتابخانه غرب همدان، ص ۲۳۶.
۸۷. خوانساری. همان، ج ۷، ص ۱۰۱؛ تهرانی. ذریعه، ج ۶، ص ۱۹۸.
۸۸. خوانساری. همان، همان جا؛ تهرانی. ذریعه، ج ۶، ص ۸۶.
۸۹. نشریه کتابخانه مرکز دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۱۲۵؛ سمایی حائری. همان، ص ۱۴۳.
۹۰. خوانساری. همان، ج ۷، ص ۱۰۱؛ تهرانی. ذریعه، ج ۶، ص ۹۷؛ قمی. فواید الرضویه، ص ۵۵۰.
۹۱. قزوینی. همان، ص ۱۷۳.
۹۲. تهرانی. ذریعه، ج ۶، ص ۹.
۹۳. نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۱۲۵.
۹۴. سراب تنکابنی، محمد. سفینه النجاة، مقدمه، ص ۲۱.
۹۵. ص ۳۱۸.
۹۶. ج ۱۶، ص ۶۸.
۹۷. خوانساری. همان، ج ۷، ص ۱۰۴.
۹۸. همان، ج ۷، ص ۱۰۴؛ مهدوی. تذکرة القبور، صص ۲۵ - ۲۷؛ همو. سیری در تاریخ تخت فولاد، صص ۱۰۱ - ۱۰۲؛ همو. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۵۵؛ همو. زندگی نامه علامه مجلسی، ج ۲، ص ۸۶؛ جابری انصاری، حسن. تاریخ اصفهان، ص ۱۷۱.
۹۹. سمایی حائری. بزرگان تنکابن، ص ۳۱۵؛ حسینی اشکوری. تراجم الرجال، ج ۲، ص ۴۱۸.
۱۰۰. همایی. همان، فصل تکایا و مقاب، ص ۲۸۵.
۱۰۱. تنکابنی، محمد. قصص العلماء، ص ۳۸۷؛ تهرانی. الکواکب، ص ۳۶۰؛ خوانساری. همان، ج ۷، ص ۱۰۲؛ امین عاملی. همان، ج ۵، ص ۲۷۱؛ نوری طبرسی. همان، ص ۹۹؛ کشمیری. همان، ص ۲۳۰؛ سمایی حائری. بزرگان رامسر، ص ۱۸۳؛ تهرانی. ذریعه، ذیل عناوین کتب؛ مهدوی. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۵۵.
۱۰۲. تهرانی. الکواکب، ص ۵۸۸؛ موسوی جزایری. همان، ص ۱۸۳؛ کشمیری. همان، ص ۲۰۸؛ نوری طبرسی. همان، ص ۹۹؛ مهدوی. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۵۵؛ سمایی حائری. بزرگان رامسر، ص ۱۹۱.
۱۰۳. سمایی حائری. بزرگان رامسر، ص ۱۶۲.
۱۰۴. تهرانی. الکواکب، ص ۲۶۴؛ خوانساری. همان، ج ۷، ص ۱۰۲؛ سمایی حائری. بزرگان رامسر، ص ۱۷۲؛ مهدوی. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۵۵؛ همو. سیری در تاریخ تخت فولاد، ص ۱۰۲؛ قمی. فواید الرضویه، ص ۵۵۰.
۱۰۵. سمایی حائری. بزرگان تنکابن، صص ۳۲۹ - ۳۳۰؛ تهرانی. الکرام البررة، ص ۳۷۳.
۱۰۶. مهدوی. بیان المفاخر، ج ۲، ص ۱۸۶.
۱۰۷. مهدوی. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۸۶؛ همو. زندگی نامه علامه مجلسی، ج ۲، ص ۸۶؛ تهرانی. الکرام البررة، ص ۶۵۱.
۱۰۸. همو. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۸۷؛ همو. بیان المفاخر، ج ۲، ص ۱۸۶.
۱۰۹. همو. دانشمندان و بزرگان اصفهان، همان جا؛ همو. زندگی نامه علامه مجلسی، ج ۲، ص ۸۶؛ همو. سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۰۳؛ همو. بیان المفاخر، ج ۲، ص ۱۸۶.

۱۱۰. حسینی اشکوری. فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ج ۱۳، ص ۱۲۷؛ مهدوی. سیری در تاریخ تخت فولاد، ص ۱۰۲.
۱۱۱. حسینی اشکوری. همان، همان جا.
۱۱۲. سمای حائری. بزرگان رامس، ص ۱۶۲.
۱۱۳. حسینی اشکوری. همان، ج ۷، ص ۲۸۹.
۱۱۴. سمای حائری. بزرگان تنکابن، ص ۳۳۰.
۱۱۵. حسینی اشکوری. همان، ج ۱۳، ص ۱۲۷.
۱۱۶. مهدوی. بیان المفاخر، ج ۲، ص ۱۸۶.
۱۱۷. سمای حائری. بزرگان تنکابن، صص ۳۲۱ - ۳۲۲.
۱۱۸. خوانساری. همان، ج ۷، صص ۱۰۳ - ۱۰۴؛ همو. همان. ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، ج ۷ صص ۳۵۳ - ۳۵۵.
۱۱۹. مهدوی. تذکرة القبور، ص ۲۷.
۱۲۰. حسینی اشکوری. اجازات الحدیث، صص ۱۰۰ - ۹۵؛ تهرانی. الکواکب، ص ۶۷۲.
۱۲۱. حزین لاهیجی. همان، ص ۱۷۰.
۱۲۲. کشمیری. همان، ص ۲۳۱.
۱۲۳. تنکابنی، محمد. همان، ص ۳۸۷.
۱۲۴. خوانساری. همان، ج ۷، ص ۱۰۱.
۱۲۵. نوری طبرسی. همان، ص ۹۶.